

## گرهگاههای تئوریک و تاریخی حزب طبقه کارگر ایران

### فرهاد رها

اکنون که پس از سی سال ظلم و خودکامگی بساط بیدادگران حاکم بر ایران به واسطه دخالت توده ای مردم به هم ریخته است و اکنون که شیخ انقلاب خواب را از چشم طبقه حاکم بر ایران ربوده است باید گفت اگر نه وارد دوران انقلابی اما وارد دوره بحران پیشا انقلابی شده ایم و مانند هر دوره بحران پیشا انقلابی می رود که مساله تعیین تکلیف قدرت سیاسی دوباره در دستور کار طبقات اجتماعی ایران قرار گیرد.

مساله کانونی در هر بحران انقلابی مساله دولت و تعیین تکلیف دوباره دولت است. در شرایط بحران انقلابی هر کدام از دو طبقه اصلی جامعه سرمایه داری یعنی بورژوازی و پرولتاریا می کوشند راه حل خود را برای مساله دولت پراوتیک نمایند. بورژوازی می کوشد دولت را حفظ کرده و تنها شکل آن را برای انطباق با شرایط جدید انباشت کاپیتالیستی سرمایه تغییر دهد اما مساله برای پرولتاریا نه تغییر شکل دولت بلکه در هم شکستن دولت و جایگزین کردن آن با نهادهای اعمال قدرت مستقیم مردم یعنی شوراهای است. از دیدگاه منافع مستقل پرولتاریا دولتی که متشکل از ارتش، بروکراسی مافوق مردم و بیدادگاهها و زندان ها ست، چیزی جز ارکان ستم طبقاتی نیست که باید برچیده شود. عطف به این واقعیات و بر بستر بحران لاینحلی که جمهوری اسلامی گرفتار آن است دیر یا زود مساله تعیین تکلیف دولت دوباره در مقابل دو طبقه اصلی جامعه ایران قرار خواهد گرفت. به نظر می رسد بورژوازی ایران بفرنج بودن شرایط را به عینه درک کرده است اتحاد استراتژیک غالب گرایشات بورژوا حول جنبش سبز و رهبری میر حسین موسوی نشانه اشکار تمایلات و جهت گیری طبقه بورژوا در دوره بحران انقلابی است. تمایلاتی که ذاتا متناقض هستند. این طبقه از یک سو جمهوری اسلامی و رهبران بروکرات-نظامی آن را نماینده خود نمی داند و از سوی دیگر هراسان از رادیکالیسم طبقه بالنده خواهان گذار مسالمت آمیز از این دولت است. بیهوده نیست که بوی پیراهن سبز میر حسین موسوی چشمان بورژوازی ایران را پس از سی سال شفا داده است چرا که میر حسین موسوی و جنبش سبز او بهترین قالب برای تمایلات متناقض این طبقه هستند.

اما در شرایط زوال محتوم جمهوری اسلامی و در شرایطی که طبقه بورژوا نقدا الترناتیو خود را باز یافته است، طبقه کارگر ایران وضعیت بفرنج و متناقضی دارد. از یک سو بحران موجود امکانی انقلابی برای دگرگونی انقلابی جامعه را در اختیار این طبقه قرار داده است و از سوی دیگر در شرایط فقدان ارائه یک الترناتیو مستقل از سوی این طبقه این امر کاملا محتمل است که پرولتاریای ایران در جدال های تاریخ ساز حال و آینده تبدیل به زانده تمایلات طبقه بورژوا شده و نیروی عظیم طبقاتی خود را در خدمت غلبه یک بخش از بورژوازی بر بخش دیگر قرار دهد. فقدان یک الترناتیو مستقل در شرایط بحران انقلابی مساله گرهي پرولتاریای ایران است. تجسم این الترناتیو از دیدگاه ما نمی تواند عینیتی جز حزب انقلابی طبقه کارگر باشد. حزبی که در شرایط بحران انقلابی تبدیل به عینیت آگاهی طبقاتی کارگران شده و وحدت مبارزه روزمره با هدف نهایی را در پرتو اندیشه انقلابی مارکسیسم حفظ می نماید.

اما در مقابل هر پراوتیسیسی انقلابی و هر تشکیلات رزمنده ای که اندیشه حزب انقلابی طبقه کارگر را مطرح می کند قهرا یک سوال اساسی قرار می گیرد و آن مساله تعدد احزاب کمونیست مدعی رهبری طبقه کارگر در ایران است. از بعد از انکشاف مناسبات سرمایه داری در ایران تاکنون احزاب و گرایشات زیادی از حزب کمونیست اوانیس سلطانزاده و حیدر خان عمو اغلو در ابتدای مشروطیت گرفته تا حزب توده ایران در دهه بیست و از حزب کمونیست ایران در سال های ابتدایی دهه شصت گرفته تا گرایشات گوناگون کمونیسم کارگری در سال های اخیر همگی مدعی حزب طبقه کارگر و رهبری این طبقه بوده اند. سوال این است که کدام گرهگاههای تئوریک و کدام محدودیت های تاریخی مانع از آن شده است که این احزاب بتوانند به حزب طبقه کارگر ایران تبدیل شوند. این سوال قهرا به سوال دیگری راه می یابد و آن اینکه اکنون حزب طبقه کارگر ایران در گرو چیست؟

در یک تقسیم بندی کلی باید علل ناکامی گرایشات انقلابی در ایران را به دو دسته عوامل بیرونی و درونی تقسیم کرد. عامل بیرونی همانا سرکوب وحشیانه دولت های هار سرمایه داری علیه گرایشات رادیکال طبقه کارگر است. هانا آرنه معتقد است که یک انقلاب زمانی پیروز می شود که دولت حاکم نتواند یا نخواهد از ابزار سرکوب خود را علیه انقلابیون استفاده کند. اما دولت های سرمایه داری در ایران هیچ گاه تردیدی در به خاک و خون کشیدن جنبش کارگری به خود راه نداده اند. در تاریخ سرمایه داری ایران هر گرایشی که پایان سکوت طبقه کارگر در برابر شرایط استثمار را تبلیغ کرده است قهرا اماح حملات دولت های بورژوایی قرار گرفته است. در دوره استبداد سلطنتی تعداد روحانیونی که به وسیله استبداد حاکم اعدام شدند حتی به تعداد انگشتان یک دست هم نمی رسید اما فقط حداقل 370 چریک انقلابی در زندان و زیر شکنجه و یا در درگیری های خیابانی جان خود را از دست دادند که غالب آنها انقلابیون کمونیست و فعالین جنبش کارگری بودند. این سرکوبگری در دوران حاکمیت دیکتاتوری اسلامی ابعادی مافوق تصور به خود گرفت به گونه ای که تنها در تابستان سال 1367 حداقل پنج هزار فعال کارگری و مبارز سیاسی در زندان های حکومت دار و شکنجه اسلامی قتل عام شدند. به این اعتبار سرکوبگری دولت های هار سرمایه داری در ایران همواره نقش اساسی در ناکامی گرایشات انقلابی داشته است. اما سرکوب تنها علت ناکامی این گرایشات نبود چرا که در دوره هایی هم که به واسطه تغییر توازن سیاسی و طبقاتی از سرکوبگری دولت کاسته شد مانند سال های ابتدایی دهه بیست و سالهای 1356 تا 1360 باز هم این گرایشات نتوانستند رسالت تاریخی خود را در تبدیل شدن به حزب طبقه کارگر ایران به انجام رسانند. بنابراین در بررسی ریشه ناکامی این گرایشات باید نقش فاطعی را برای عوامل درونی قائل شد.

از دیدگاه عوامل درونی و تا جایی که به نظریه و عمل انقلابی باز می گردد می توان به دو عامل در ناکامی این گرایشات اشاره کرد. از دیدگاه تئوریک غالب این گرایشات سوسیالیسمی اپورتونیستی، بورژوایی و غیر کارگری را نمایندگی کرده اند و از دیدگاه پراوتیکی احزابی هم که به برنامه و استراتژی انقلابی دست یافتند نتوانستند هژمونی این برنامه و استراتژی را بر توده پرولتاریا و دیگر

## بسوی انقلاب



شماره بیست و پنجم، سال اول، ۲۷ آبان ماه ۱۳۸۸

## گاهنامه سیاسی تبلیغاتی کارگران کمونیست ایران

### سرمقاله:

### \* گرهگاههای تئوریک و تاریخی

### حزب طبقه کارگر ایران - فرهاد رها

### بحث آزاد:

### \* اخلاق و علایق اقتصادی - س. شایان

### \* آیا می توانیم با ایجاد شوراهای ضد سرمایه

### داری از وضعیت کنونی درآییم؟ - گروهی از

### فعالان ضد سرمایه داری گیلان

### مقالات:

### \* پیرامون وحدت تئوری و گرایشات نوین

### - نویسنده: مایک ایلی، ترجمه: م. مینایی

### \* چرا این بحران اقتصادی را پایانی نیست؟

### لوموند دیپلماتیک

### خبرهای کوتاه: اخبار مبارزات کارگری

### گزارشات و تحلیل ها:

### \* چرا جناح نظامی - امنیتی نمی تواند از حمله به

### هاشمی رفسنجانی دست بکشد؟

### \* گزارش کروی از ۱۳ آبان یا خوش خدمتی اصلاح

### طلبان

### \* اعدام مبارزان، نشاندن آشتی ناپذیری مردم و

### حکومت سرمایه داری

### \* آقای کروی، با خود شیرینی راه به جایی نمی برید!

### \* ناباوری و بلاگ نویس اصلاح طلب در مورد نقش

### پلیس در جامعه سرمایه داری

سنت‌مکشان جامعه ایران تامین نمایند. می‌کوشیم به این دو محدودیت بیشتر بپردازیم.

### سوسیالیزم غیر کارگری، محدودیت‌تئوریک

سوسیالیزم انقلابی جنبش رهایی کار از انقیاد شرایط سرمایه دارانه است. اما رهایی کار و به تبع آن رهایی طبقه کارگر از قید مناسبات سرمایه داری جز با انقلاب علیه این مناسبات ممکن نیست. به این اعتبار اندیشه انقلاب را از دستگاه تئوریک خود حذف کرده و به جای تاکید بر مبارزه طبقاتی تاریخی، سازش‌گرایشات و محافل چپ در تاریخ سرمایه داری ایران اندیشه انقلاب را از دستگاه تئوریک خود حذف کرده و به جای تاکید بر مبارزه طبقاتی تاریخی، سازش‌گرایشات را برای خود خلق کردند. البته ساده‌انگارانه خواهد بود اگر این تمایلات را صرفاً به خیانت پیشگی این احزاب و گرایشات نسبت دهیم. واقعیت آن است که درک هر دستگاه تئوریک از جهان وابسته به نقدهای است که آن دستگاه تئوریک به جهان دارد. و بسته به این که نقد از دیدگاه کدام طبقه اجتماعی صورت گیرد درک نیز متفاوت خواهد بود. به این اعتبار باید گفت غالب گرایشات که درکی غیر انقلابی و سازشکارانه از سوسیالیزم ارائه می‌دادند در حقیقت در حال نقد جامعه و مناسبات اجتماعی آن از دیدگاه طبقه ای غیر از طبقه کارگر بودند. سوسیالیزم در تاریخ ایران مدت‌ها به سلاح تئوریک طبقاتی غیر از طبقه کارگر تبدیل شد و این طبقات کوشیدند تمایلات خود را در چهارچوب دستگاه تئوریک منسجم مارکسیسم فرموله نمایند. نگاهی به دو پرچمدار اصلی سوسیالیزم غیر کارگری در ایران یعنی حزب توده و سازمان چریک‌های فدایی خلق مفهوم نظریه و عمل سوسیالیزم غیر کارگری را روشن تر می‌کند.

حزب توده در سال‌های ابتدایی دهه بیست تشکیل شد و در شرایط خلا قدرت ناشی از سقوط دیکتاتوری رضا خان و حضور نیروهای شوروی در شمال ایران شرایط مساعدی را برای تبلیغ و فعالیت سیاسی پیدا کرد. در نتیجه این شرایط مساعد حزب به سرعت رشد کرده و به مرجع اصلی کارگران، روشنفکران و تحصیل‌کردگان جامعه ایران تبدیل شد. تنها شاخه کارگری حزب توده بالغ بر هفتاد سندیکی کارگری را شامل می‌شد که بخش اعظم طبقه کارگر صنعتی ایران را پوشش می‌داد. افشار روشنفکر جامعه ایران نیز به سرعت جذب ایده‌های نو حزب توده شدند از میان این روشنفکران می‌توان به احسان طبری، صادق هدایت، عبدالحسین نوشین و... اشاره کرد. حزب توده در شرایطی که سرکوب سیاسی در اثر توازن قوا بسیار محدود بود قاعدتاً بنا به دیدگاه انقلابی باید به سازماندهی طبقه کارگر برای انقلاب کارگری می‌پرداخت. اما حزب به جای تاکید بر انقلاب و مبارزه طبقاتی اندیشه سازش با بخش مترقی و ضد فاشیست بورژوازی را مطرح نمود. به جای مبارزه برای در هم شکستن دولت سرمایه داری وارد کابینه بورژوازی احمد قوام شد. و به جای رهبری رادیکالیسم انقلابی کارگران پیوسته رادیکالیسم را تقبیح نمود. در دهه ۱۳۴۰ این حزب به جای افشای ماهیت امپریالیستی اصلاحات ارضی رژیم شاه به حمایت از آن به عنوان یک عمل مترقی پرداخت. در انقلاب ۵۷ به جای تلاش برای تشکیل صف مستقل کارگری برای مقابله با ارتجاع‌های اسلامی و دفاع از دست‌اوردهای دموکراتیک انقلاب، نیروهای خط امام را تشکیل داد. در جنبش کنونی نیز این حزب به جای افشای ماهیت بورژوازی اصلاح‌طلبان، هضم شدن در جنبش سبز را تبلیغ می‌کند. تاریخ سرتاسر سازش طبقاتی حزب توده را نمی‌توان صرفاً به خیانت پیشگی این حزب مربوط کرد. حزب توده منافع طبقاتی غیر از طبقه کارگر را در قالب اندیشه سوسیالیسم نمایندگی کرده و اکنون نیز می‌کند. ارمان حزب توده در حقیقت همان ارمان الیت روشنفکری ایران برای صنعتی کردن کشور و دست‌یابی به عظمت ملی است که در چهارچوب واژگان مارکسیسم بیان می‌شد. ناگفته پیداست که حزبی با چنین ایدئولوژی و دستگاه تئوریک نمی‌توانست و نمی‌تواند به حزب طبقه کارگر ایران تبدیل شود. نمونه دیگر برای سوسیالیزم غیر کارگری نظریه و عمل سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران است. این سازمان در بحبوحه بحران انقلابی سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۰ دچار انشعاب‌های فراوانی شد. شاخه اکثریت این حزب مانند حزب توده به دفاع از ارتجاع اسلامی پرداخت و هر نوع رادیکالیسم کارگری را تحت عنوان اخلال در تولید محکوم کرد. شاخه‌های دیگر این سازمان نیز به جای پرداختن به سازمان‌دهی طبقه کارگر در شرایط بحران انقلابی در پی یافتن بخش‌های مترقی خرده بورژوازی برای تشکیل بلوک انقلابی بودند. رد پای نقد غیر کارگری به جامعه و تاریخ را می‌توان در نظریه و عمل گرایشات دیگری نیز یافت. جمع‌بندی اینکه نقد غیر کارگری به جهان و لاقیدی نسبت به تئوری مارکسیسم عامل اساسی در ناکامی گرایشات چپ در تبدیل شدن به حزب طبقه کارگر ایران بود.

### مشکل هژمونی، محدودیت پراتیک

اگر چه به جرات می‌توان گفت که سوسیالیزم غیر کارگری اندیشه مسلط در تاریخ چپ ایران بوده و بخشی از این واقعیت نیز به شرایط ساختاری خاص جامعه ایران (انکشاف مرکب و ناموزون سرمایه داری، رادیکالیسم طبقات ماقبل سرمایه داری و پتانسیل اعتراضی بخشی از طبقه بورژوا) باز می‌گردد اما با این حال باز هم احزاب و گرایشات بودند که توانستند به برنامه و استراتژی انقلابی دست یافته و به نحو قاطعی با رویزونیسم حاکم بر جنبش کمونیستی ایران تصویب حساب نمایند. اما با این حال این گرایشات هم قادر نشدند به حزب طبقه کارگر ایران تبدیل شوند چرا که نتوانستند هژمونی برنامه و استراتژی خود را بر توده پرولتاریا تأمین کرده و افق خود را به افق توده پرولتاریا تبدیل نمایند. بخشی از این مشکل چنانکه گفته شد به شدت سرکوب حاکم مربوط است اما مشکل اساسی تر یافتن شکل خاصی از پراتیک کمونیستی است که امکان توده گیر کردن برنامه و استراتژی انقلابی را به یک حزب انقلابی می‌دهد. غالباً نسبت به پراتیک و سبک کار کمونیستی لاقیدی وجود دارد اما در واقع مسأله سبک کار واسط بین نظریه و عمل انقلابی است. گذشته از گرایشات که پاسخی جز تبلیغ، ترویج و سازماندهی را به مسأله حاد سبک کار کمونیستی ارائه نکرده‌اند. در تاریخ چپ ایران خاصه بعد از انقلاب دو پاسخ مشخص به مسأله سبک کار ارائه شده است. پاسخ اول که غالباً به وسیله گرایشات تروتسکیست در چپ ایران بعد از انقلاب مطرح شده است بر مسأله جذب کارگران پیشرو و رهبران طبیعی طبقه کارگر به برنامه و استراتژی انقلابی تاکید کرده و تأمین هژمونی برنامه و استراتژی انقلابی بر توده کارگران را وابسته به جذب و اعتماد رهبران طبیعی طبقه کارگر می‌داند. این دیدگاه معتقد است که تشکیل حزب به وسیله کمونیست‌ها بیرون از محیط طبیعی فعالیت رهبران کارگری محکوم به شکست بوده و حزب باید حاصل وحدت هسته‌های کمونیستی و کارگران پیشرو باشد.

دومین پاسخ به مسأله سبک کار تئوری است که به وسیله منصور حکمت نظریه پرداز اصلی کمونیسم کارگری ارائه شده است. بر اساس دیدگاه حکمت توده گیر شدن حزب انقلابی فقط در شرایطی ممکن است که حزب انقلابی در معرض انتخاب توده کارگران قرار داشته باشد. از دیدگاه او روابط محفلی و سبک کار مخفی مانعی اساسی در مقابل توده گیر شدن برنامه و استراتژی انقلابی است. چرا که سبک کار مخفی رهبران انقلابی را از معرض انتخاب توده کارگران دور می‌کند. تاکید رفیق منصور حکمت بر فعالیت علنی ریشه در این درک او از پراتیک و سبک کار کمونیستی داشت.

این دو پاسخ اساسی‌ترین پاسخ‌هایی هستند که به مسأله سبک کار کمونیستی و مشکل تأمین هژمونی راه حل حزب انقلابی بر توده کارگران ارائه شده است ناگفته پیداست که در هر دو دیدگاه نطفه‌هایی از حقیقت وجود دارد. اما سبک کار به خودی خود نمی‌تواند منجمد شده و تبدیل به هدف شود. در حال حزب انقلابی که مجهز به برنامه و استراتژی انقلابی است باید بکوشد هژمونی این برنامه و استراتژی را بر توده پرولتاریا و سایر سنت‌مکشان جامعه سرمایه داری تأمین نماید و این منوط به کوشش فراوان برای یافتن حلقه‌های واسط سبک کار کمونیستی است.

جمع‌بندی کنیم. غالب گرایشات و احزاب چپ و انقلابی در ایران علی‌رغم مبارزات، فداکاری‌ها و از جان گذشتگی‌ها به این دلیل که به لحاظ تئوریک سوسیالیسم غیر کارگری را نمایندگی کرده‌اند و یا به این دلیل که نتوانسته‌اند هژمونی برنامه خود را بر توده پرولتاریا تأمین نمایند، قادر نشده‌اند به حزب طبقه کارگر ایران تبدیل شوند به این اعتبار هر کوششی برای بنیان حزب طبقه کارگر ایران باید معطوف به این دو محدودیت اساسی تاریخ جنبش کمونیستی ایران باشد. بدیهی است که هر کوششی برای فهم محدودیت‌های تئوریک و تاریخی جنبش کمونیستی ایران می‌تواند و باید از تکرار خطاهای گذشته جلوگیری کند. در نهایت باید گفت پرداختن به گره‌گاه‌های تئوریک و تاریخی حزب طبقه کارگر ایران در شرایط بحرانی کنونی ابتدا یک دغدغه تئوریک نیست. باید برداشتن گام‌های عملی برای تحقق حزب انقلابی طبقه کارگر از سوی مبارزان کمونیست آغاز شود. اکنون و در شرایط حاد شدن بحران انقلابی باید با مبارزه جانباخته راه آزادی طبقه کارگر رفیق فواد مصطفی سلطانی همصدا شد که: روزی که خورشید حزب کمونیست ایران طلوع کند، روز رستاخیز زحمتکشان را نوید می‌دهد، رفقا خورشید را بچینانیم!

## اخبار کوتاه

### جنبش کارگری در هفته ای که گذشت

**اراک:** امروزه شهر اراک، یکی از مهمترین مراکز صنعتی ایران، با اعتراض و اعتصاب کارخانه های زیادی روبرو است. تا به حال این مبارزات به صورت پراکنده بوده و کارگران واحها هنوز نتوانسته اند مبارزات خود را به یک مبارزه متحد تبدیل کنند.

#### ضرب و شتم زنان کارگران شرکت صنایع اراک توسط نیروهای ضد شورش

بیش از 100 نفر از کارگران شرکت صنایع اراک در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و معوقات خود روز دوشنبه 18 آبان در مقابل استانداری و سپس در حیاط استانداری مرکزی تجمع کردند. گفته می شود که حدود 200 نفر از کارگران این شرکت پنج ماه است که حقوق خود را دریافت نکرده اند. لازم به ذکر است که در این تجمع 30 نفر از زنان کارگران نیز شرکت داشتند که برای داخل شدن به استانداری به سمت حیاط رفتند. آنها شعار میدادند: "دروغ میگوید دروغ میگوید" مرگ برشهرجردی " به دنبال این اقدام، نیروهای ضد شورش مستقر در استانداری به آنها هجوم برده و 4 نفر از زنان را مورد ضرب و شتم قرار دادند. این زنان اکنون در حال طرح موضوع خود در پزشک قانونی هستند. لازم به ذکر است که مدیر شرکت صنایع اراک در 19 مهر ماه گذشته با درج اطلاعیه ای در روزنامه اطلاعات انحلال این شرکت را اعلام کرد.

#### کارگران خشمگین کارخانه آلومینیم سازی اراک تابلوی بسیج کارخانه را پایین کشیدند

کارگران کارخانه آلومینوم سازی اراک در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق عقب افتاده و ندادن افزایش تولید که باعث قطع اضافه کاری کارگران می شود، تجمع کرده و در این تجمع تابلوی بسیج کارخانه را پایین کشیدند. بیش از 400 تن از کارگران کارخانه آلومینوم سازی اراک هفته گذشته نیز دست از کار کشیدند و در محل کارخانه تجمع اعتراضی برگزار کردند. بسیج ضدمردمی اراک قصد خرید این کارخانه را از صاحبان قبلی آن دارد و پرداخت حقوق عقب افتاده کارگران را نمی پذیرد و کارگران نسبت به این موضوع معترضند.

#### کارگران شرکت صنایع اراک

به گزارش گسترش آنلاین از اراک کارکنان شرکت صنایع اراک امروز به همراه خانواده های خود در اعتراض به عدم دریافت حقوق در مقابل استانداری دست به تجمع زدند. کارگران شرکت مذکور که حدود ۶۰ نفر می باشند با حمل پلاکارد هایی خواستار دریافت حقوق ۶ ماهه خود هستند که به گفته آنان تاکنون پرداخت نشده است. این دومین بار است که کارکنان شرکت صنایع دست به تجمع اعتراضی می زنند. به گفته یکی از کارگران کمسیون صنعت هفته گذشته برای حل مشکل پرداخت حقوق این کارگران هفته گذشته تشکیل جلسه داده بود اما تاکنون نتیجه اقدامات این کمسیون برای حل مشکل اعلام نشده است. به گزارش خبرنگار گسترش آنلاین از اراک کارگران در زمان مخابره این خبر به همراه خانواده های خود در تجمعی آرام به اعتراض خود در مقابل استانداری اراک ادامه می دهند.

#### بندر عباس:

#### بحران پالایشگاه ها به در بندر عباس نیز سرایت کرد

نوزدهم آبانماه پس از مذاکرات بی نتیجه دو نفر از مسئولین شرکت ئی سی سی با کارگران اعتصابی طرح توسعه پالایشگاه قدیم بندرعباس، دو نفر از مدیران ارشد این شرکت که از دفتر مرکزی شرکت در شیراز به محل آمده بوده بودند طی مذاکراتی با کارگران اعتصابی به آنان وعده دادند روز دوشنبه هفته آینده دستمزدهای معوقه آنان را حتما پرداخت خواهند کرد.

بنا بر این گزارش بدنبال این اظهارات و وعده ها از سوی این دو مدیر ارشد کارگران اعلام کردند به شرطی این وعده را می پذیرند و بر سر کارهای خود باز می گردند که روز دوشنبه حتما دستمزدهایشان پرداخت شود و از این پس دیگر هیچ تعویقی در پرداخت دستمزدهای آنان صورت نگیرد. کارگران اعتصابی در این مذاکرات همچنین تاکید کردند چنانچه دستمزدهایشان روز دوشنبه هفته آینده پرداخت نشود بلافاصله دست به اعتصاب خواهند زد. لازم به یادآوری است از شهریور ماه امسال تا کنون 450 کارگر طرح توسعه پالایشگاه قدیم بندر عباس هر ماه برای دریافت دستمزدهای خود دست به اعتصاب زده اند. اعتصاب این کارگران در اوایل شهریور ماه دو روز و در مهر ماه بمدت پنج روز طول کشید که با پرداخت دستمزدهای معوقه کارگران از سوی کارفرما پایان گرفت. در حال حاضر این کارگران دستمزدهای خود را از شهریور ماه تاکنون دریافت نکرده اند.

#### فارس:

#### کارگران آبی تی آبی از ورود سرمایه دار به کارخانه جلوگیری کردند

سرمایه داران شرکت مخابرات راه دور ( آبی تی آبی) همچنان به مصادره دستمزدهای کارگران ادامه می دهند. زمان تعویق حقوق ها اکنون از 11 ماه گذشته است و کارگران در تمامی این مدت و فراتر از آن در طول 2 سال اخیر مدام در حال اعتراض و اعتصاب و تحصن و تظاهرات بوده اند، اشکال مختلف مبارزه که سرمایه داران و دولت سرمایه داری در مقابل آن مقاومت کرده، آن را سرکوب نموده و از پرداخت دستمزدها سر باز زده اند. کارگران در ادامه همین مبارزات، روز پنج شنبه 21 آبان یک بار دیگر دست به تظاهرات زدند. در محیط کارخانه جمع شدند و هنگام ورود سرمایه دار به شرکت درهای ورودی کارخانه را بر روی او بستند. کارگران معترض و عاصی که به دنبال 11 ماه تعویق دستمزدها در شعله های سوزنده فقر و گرسنگی و بدهکاری و تحقیر از همه هست و نیست خود ساقط شده اند مصممانه از ورود سرمایه دار به شرکت جلوگیری کردند. آنان اعلام کردند که کارخانه در دست آن ها است و سرمایه دار را تنها به شرطی راه می دهند که حکم قطعی پرداخت حقوق ها را صادر کند. کارگران بر تصمیم خود پای فشردند و صاحب شرکت را در پشت درهای بسته متوقف کردند. سرمایه دار مطابق معمول از نیروی سرکوب دولت طبقه خود یاری خواست و طولی نکشید که نیروهای پلیس و سایر سرکوبگران سرمایه خود را به محل ماجرا رساندند. پلیس با توسل به تهدید، ایجاد رعب و وحشت و یادآوری خطر زندان و شکنجه و مجازات های سنگین از کارگران خواست که دروازه شرکت را بکشایند. کارگران مقاومت کردند و در نهایت فریاد زدند که در را باز می کنند مشروط به این که صاحبان شرکت دستمزدها را پرداخت کنند.

#### قزوین: مطمئناً از خبرهای هفته گذشته مبارزات کارگران چینی البرز را به خاطر دارید که به بستن جاده و دیگر اقدامات کارگری انجامیده بود. جای

تعجب ندارد که در این هفته خبر از کارخانه دیگری برسد. چرا که وجود شهر صنعتی البرز در این شهر، که یکی از قدیمی ترین و وسیعترین مرکز کارگری است، این شهر را به دیگری جوشان تبدیل کرده است:

#### مشکل کارگری، این بار در کارخانه آذرقاف قزوین

کارفرما مطالبات کارگران را از 5 ماه پیش پرداخت نکرده است اما به آنها گفته که حاضر است بابت تسویه حساب تمام این مطالبات را پرداخت کند. در پی شکایت جمعی از کارگران شرکت آذر قاف قزوین مبنی بر پرداخت نشدن 5 ماه مطالبات معوقه هیئت تشخیص اداره کار قزوین به این دادخواست رسیدگی کرد. کارفرما که رکود بازار را دلیل این پرداخت نکردن مطالبات کارگران و تهیه نکردن مواد خام عنوان می کند، مطالبات کارگران را از 5 ماه پیش پرداخت نکرده است. اما به آنها گفته که حاضر است بابت تسویه حساب تمام این مطالبات را پرداخت کند.

**پس از ۲ سال و به دنبال ناتوانی مالک خصوصی تمامی ۲۴۰ کارگر گوشت زیاران باید تسویه حساب کنند**

در استان قزوین دیگر کارخانه‌ای به نام گوشت زیاران وجود ندارد، زیرا به دلیل مدیریت غلط بخش خصوصی این کارخانه از مدتی پیش تعطیل شده است؛ تمامی 240 کار که این واحد تولید باید به همکاری خود با این واحد تولیدی پایان دهند. بر اساس تصمیم که به تازگی در استانداری قزوین اتخاذ شده است، تمامی 240 کار که این واحد تولید باید در قالب تسویه حساب، معرفی بیمه بیکاری و یا بازنشستگی به همکاری خود با این واحد تولیدی پایان دهند. عید علی کریمی دبیر اجرایی خانه کارگر قزوین در گفتگو با ایلنا، گفت: در استان قزوین دیگر کارخانه‌ای به نام گوشت زیاران وجود ندارد، زیرا به دلیل مدیریت غلط بخش خصوصی این کارخانه از مدتی پیش تعطیل شده است. وی افزود: 240 کارگر در کارخانه گوشت زیاران که به کشتار گوشت دام و بسته‌بندی آن مشغول بودند که پس از واگذاری این کارخانه به بخش خصوصی در 2 سال گذشته، مدیریت جدید به جای تهیه دام و کشتار آن، به کارهای چون توزیع لوازم آرایشی بهداشتی پرداخت و در نتیجه باعث افزایش بدهیهای کارخانه و تعطیلی آن شد. وی افزود: به تازگی مالکیت این کارخانه از بخش خصوصی سلب شده است اما چون سازمان خصوصی‌سازی به نمایندگی از دولت قادر به نگهداری کارخانه نیست، قرار است تمامی کارگران مرخص شوند. وی با یادآوری اینکه بیش از 80 درصد کارگران این کارخانه بیش از 20 سال سابقه دارند گفت: از این پس کارگران باید در کنار دریافت مستمری بیمه بیکاری منتظر بافتن شغل جدید یا فدراسیون موعده بازنشستگی خود شوند. وی تأکید این وضعیت در حالی است که مدیریت خصوصی برابر قانون متعهد شده بود حداقل تا 5 سال کارگران فعلی را حفظ کند.

**گیلان:****تحصن امروز کف کاران رشت**

کارکنان شرکت کف کار رشت امروز (یکشنبه) در اعتراض به عدم پرداخت حقوق خود در مقابل استانداری گیلان تجمع کردند. به گزارش خبرنگار گسترش آنلاین از رشت حدود ۸۰ تن از پرسنل این شرکت با حمل پلاکاردهایی اعلام کردند که حدود ۵ سال است که حقوق آنان به طور کامل پرداخت نشده و در این ایام تنها در سه نوبت به هر یک از آنان ۲۶۰ هزار تومان پرداخت شده است. بر اساس این گزارش کارکنان شرکت کف کار که برای دومین بار در ماه جاری دست به اعتراض می‌زنند قرار است بعد از تجمع در مقابل استانداری به اعتراض خود در مقابل سازمان صنایع در رشت ادامه دهند. به گفته این کارگران صحبت‌های آنان با مقامات برای رفع این مشکل تاکنون نتیجه‌ای نداده است.

**کرمان:****تجمع رانندگان محور جیرفت - کرمان**

بنا بر اخبار رسیده روز دوشنبه 40 نفر از رانندگان خودروهای کرایه بین شهری جیرفت - کرمان در فرمانداری جیرفت تجمع کردند. این تجمع به دنبال درگیری دو راننده خودروهای شخصی در ایستگاه کرمان با راننده خودروی کرایه‌ای از ساعت 6:30 دقیقه صبح در فرمانداری جیرفت شکل گرفت. تجمع کنندگان خواستار ساماندهی وضع ایستگاه مسافربری از نظر امکانات رفاهی و همچنین جلوگیری از فعالیت خودروهای شخصی در ایستگاه حمل مسافر به کرمان و بم شدند.

**کرمانشاه:****اخراج ۱۱۰ نفر از کارگران شرکت اسید سیتریک کرمانشاه**

شرکت کیمیای غرب گستر، وابسته به شرکت سرمایه‌گذاری اسید سیتریک کرمانشاه، مدت‌هاست 110 نفر از کارگران خود را اخراج کرده است. این شرکت در اوایل سال جاری به شرکت شستا (شرکت سرمایه‌گذاری سازمان تأمین اجتماعی) واگذار گردید. این معامله در حالی انجام گرفته که از مهر سال گذشته تاکنون حقوق کارگران پرداخت نشده و شرکت شستا در اولین اقدام خود، تعداد 110 نفر از کارگران را اخراج کرد. این کارگران در سال‌های 82 و 83 به صورت قرار دادی یک ساله به کار گرفته شده بودند.

**خوزستان:** در هفته گذشته در استان خوزستان اعتراضات جدیدی آغاز گشته اند که مهمترین آنها به شرح زیر است:

**در اعتراض به پرداخت نشدن مطالبات، کارگران فصلی «نیشکر هفت‌تپه» تجمع کردند**

درحالی که کمتر از چند هفته از آغاز دوران محکومیت کارگران شرکت‌کننده در اعتراض‌های کارگری شرکت نیشکر هفت‌تپه نمی‌گذرد، جمعی از کارگران فصلی این شرکت هفته گذشته به دلیل پرداخت نشدن مطالبات معوقه خود تجمع کردند.

رضا رخشان از اعضای سندیکای کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه در گفتگو با ایلنا، گفت: هفته گذشته کارگران نیر این کارخانه در اعتراض به پرداخت نشدن مطالبات تجمع کردند. به گفته این فعال کارگری، در این تجمع که در محل کار برگزار شد؛ بیش از هزار کارگران نیر فصلی شرکت داشتند. رخشان افزود: بیشتر تجمع کنندگان از کارگران مهاجر از شهرستان‌ها و حتی استانهای مجاور هستند که هر ساله به مدت 4 تا 6 ماه برای برداشت محصول در استخدام موقت کارخانه قرار می‌گیرند. این تجمع کارگران در حالی برگزار می‌شود که چندی پیش گروهی از کارگران این کارخانه که در جریان اعتراض‌های کارگری در دادگاه محکوم شده بودند برای سپری کردن دوره محکومیت خود بازداشت شدند.

وسعت مزارع نیشکر کارخانه هفت تپه حداقل بین 5 تا 7 هزار کیلومتر مربع برآورد می‌شود. کارخانه نیشکر هفت‌تپه که از آن به عنوان بزرگترین واحد تولیدی شکر در ایران یاد می‌شود بیش از هزار کارگر دارد. این کارخانه در جریان بحرانی‌شدن صنعت شکر، صحنه اعتراض‌های گسترده کارگری بود.

**دستگیری علی نجاتی!**

امروز و در ظهر 23 آبان 88 علی نجاتی در دادگاه شوش دستگیر و روانه ی زندان دزفول شد تا در کنار دیگر یاران خود دوره ی حبس شش ماهه ی خود را آغاز نماید.

کمیته ی دفاع از کارگران هفت تپه ، بنا بر دلیل ایجاد خود هم اکنون که پنج تن از اعضای هیات مدیره ی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه آقایان فریدون نیکوفرد ، علی نجاتی ، جلیل احمدی ، قربان علیپور و محمد حیدری مهر ، در زندان به سر می‌برند بر خود وظیفه میداند که از این پس با پشتیبانی افراد و تشکل های حامی و عضو خود با تمام امکانات برای دفاع از این کارگران زندانی و مطالبات کارگران هفت تپه تلاش نماید. ما ضمن محکوم کردن این اقدام دولت ایران خواستار آزادی بی قید و شرط و فوری این کارگران و دیگر کارگران دربند هستیم و از تمامی کارگران و تشکل های کارگری در ایران و سراسر جهان می‌خواهیم از هر اقدام ممکن برای محکوم کردن این اقدام ضد کارگری دولت ایران و برای حمایت از این کارگران و خانواده هایشان دریغ نکنند. همچنین کارگرانی که مایل به حمایت مالی از خانواده های این 5 کارگر زندانی هستند - مطابق اعلام علی نجاتی که با توافق دیگر همکاران ایشان انجام گرفته - میتوانند کمک های مالی خود را به حساب بانکی ، به شماره 0302895180008 سیبا- بانک ملی ایران شعبه هفت تپه کد6579 به نام علی نجاتی ، واریز نمایند.

**نامه دیگری از علی نجاتی، فعال کارگری شرکت نیشکر هفت تپه**

نامه دیگری از علی نجاتی، فعال سندیکایی و نماینده سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه نوشته شده است. این نامه نشان‌دهنده ی رشد تجارب این دوستان در مبارزه است. او صراحتاً نهادهای بین لمللی ایکه از طرف سرمایه داران جهانی و حکومت هایشان برای انحراف مبارزات کارگری ساخته شده اند را با عنوان «سراب» معرفی می کند و اعلام می دارد که هیچ توقعی از ایشان نمی توان داشت تا در جهت منافع کارگران اقدامی کنند. همچنین با افشای نقش وابسته شوراهای کار اسلامی، کارگران را دعوت به همبستگی مستقل کرده است: « من روی حمایت مادی- معنوی توسط کارگران و نه جاهای دیگر تأکید میکنم. زیرا اعتقاد دارم این کارگران هستند که باید به داد هم طبقه ای هایشان برسند. به قول معروف این شتری است که در خانه ی همه ی ما میخوابد. و ما کارگران به جز یکدیگر کسی را نداریم. کارگرانی که خواهان حمایت از این پنج نفر و خانواده هایشان

هستند میتوانند به هر اندازه که در توانشان است، از طریق شماره حساب بانکی اینجانب ( به شماره 0302895180008 سیبیا- بانک ملی ایران شعبه هفت تپه کد 6579 به نام علی نجانی )، کمک‌های مادی خود را واریز کنند. به نظر من، بعد از سال‌ها اکنون تجربیات کارگری به آن اندازه ای هست که بتوان به عنوان یک سنت کارگری این موضوع را جا انداخت که هر گاه کارگرانی در جایی به مشکل برمیخورند این کارگران هستند که لازم است از یکدیگر حمایت کنند. اما هفته ی گذشته نیز نشاندهنده ی رشد کمی مبارزات کارگری و وسعت سراسری آن بود. باید دقت داشت که عدم دریافت گزارشات جدید از اقدامات قبلی کارگران دلیل بر پایان آنها نیست. بلکه، باید گزارشات جدید را بر گزارشات قبلی افزود. آن زمان است که خواهیم دید که چگونه در عرض چند روز هزاران نیروی تازه به میدان آمده به مجموعه کارگران در حال اعتراض افزوده می شود.

### تجمع کارگران پالایشگاه نفت آبادان در اعتراض به عدم دریافت حقوق

در پی پرداخت نشدن حقوق و مزایای کارگران پالایشگاه نفت آبادان، جمعی از کارگران این پالایشگاه روز گذشته دست به تجمع اعتراضی زدند. تجمع کنندگان که جمعیت آنان بیش از ۳۰۰ نفر تخمین زده می‌شود بیش از سه ماه است که حقوق دریافت نکرده‌اند. روزنامه تهران امروز درباره تجمع اعتراض آمیز کارگران پالایشگاه نفت آبادان خبر داد که "مستولان پالایشگاه نفت آبادان نیز در پاسخ به کارگرانی که در فاز سوم این پالایشگاه مشغول به فعالیت هستند، گفته‌اند که آنان زیر نظر پیمانکار بخش خصوصی فعالیت می‌کنند و حقوق آنها ارتباطی با پالایشگاه ندارد".

### جامعه کارگری خرمشهر به حرکت در آمده است

کارگران شهرداری خرمشهر در اعتراض به وضعیت بحرانی بهداشت این شهر دست به اعتصاب زدند. سایت خبری آینده گزارش داد این اعتصاب در رابطه با بحران عدم جمع‌آوری زباله خرمشهر بوده است. بحران زباله و پیامدهای بهداشتی این بحران در شرایطی خرمشهر را فرا گرفته است که محمود احمدی نژاد خود را فرماندار این شهر اعلام کرده است. احمدی نژاد در ادامه سفرهای استانی خود در روز سوم خرداد امسال در جمع مردم معترض شهر اعلام کرد «بنده شخصا امروز در جمع شما تصمیم گرفته‌ام که به عنوان فرماندار یا معاون فرماندار در خدمت شما باشم تا شخصا پیگیر امور برای اجرایی شدن هر چه سریع‌تر آن باشیم». این در شرایطی است که شهروندان خرمشهر در حالی با مشکلات بهداشتی روبه‌رو شده‌اند که تبلیغ برای پیشگیری از ازدیاد میکروب و توسعه هشدارها و اقدامات بهداشتی برای جلوگیری از بیماری‌ها و به ویژه بیماری آنفولانزای نوع A در کشور تشدید شده است. بیستم آذرماه سال گذشته هم پس از گذشت چهار ماه از پرداخت نشدن حقوق کارکنان و کارگران شهرداری خرمشهر، شمار زیادی از کارگران شهرداری این شهر، با دست کشیدن از کار و تجمع در برابر شهرداری، خواستار رسیدگی به وضعیت خود شدند. کارگران شهرداری خرمشهر امسال در شرایطی اعتصاب کرده‌اند که رانندگان سازمان اتوبوس‌رانی و حمل و نقل درون شهری خرمشهر پنجم آبان ماه امسال در اعتراض به پرداخت نشدن چهارماه حقوق خود به مدت چندساعت دست از کار کشیدند. حدود 350 نفر از کارگران شرکت کشتی‌سازی «بحرکان» خرمشهر هم 25 مرداد امسال به دلیل بی‌کار شدن و تعطیلی واحد صنعتی خود، مقابل فرمانداری خرمشهر تجمع کردند و خواستار رسیدگی به اوضاع نابسامان خود شدند.

### آغاز و پایان اعتصاب کارگران نی بر هفت تپه در شوش

کارگران فصلی نی بر نیشکر هفت تپه، دو روز پس از آغاز کار، به علت اختلاف بر سر نرخ دستمزدها و مزایا و پاداش سالیانه خود دست از کار کشیدند. این کارگران که عموماً از خارج از استان به منطقه می آیند، در این اعتراض دوشادوش کارگران بومی فرار گرفتند و کارفرمایان را تهدید به ادامه اعتصاب تا دریافت خواسته‌هایشان کردند. طبق گزارشات رسیده، کارفرمایان پس از چهار روز بی تفاوتی، بالخره مجبور به دادن تعهد برای رسیدگی و ایجاب خواسته‌های کارگران شدند. اینک کارگران فصلی نی بر به اعتصاب خود خاتمه داده‌اند. اما وظیفه فعالان کارگری در منطقه است که ایشان را به موقعیت ویژه شان آگاه کنند. کارفرمایان تنها تا زمانی ضربه پذیرند که برداشت نی‌ها پایان نپذیرفته و عدم برداشت آن می‌تواند محصول را با خطر نابودی مواجه سازد. بنابراین کارگران نی بر می‌بایست ضمانت اجرای قول‌ها و وعده‌های کارفرمایان را هرچه سریعتر دریافت دارند. چرا که پس از برداشت محصول دیگر اهرمی برای اعمال فشار بر کارفرمایان را دارا نمی‌باشند. همچنین با در نظر گرفتن پیام علی نجانی، گو اینکه اکنون هیچ احتمالی از ابراز همدردی و حمایت کارگران نی بر از فعالان سندیکایی نیست، اما فعالان کارگری باید با بردن این درخواست و تبلیغات حول آن به ایشان نشان دهند که کارگران شرکت نیشکر هفت تپه باید در مقابل کارفرمایان متحدانه عمل کنند. تنها در چنان زمانی است که این کارگران قادر به تحمیل خواسته‌های خود به کارفرمایان می‌باشند.

## خراسان:

### تجمع کارگران معترض کارخانه قند شیروان

روز پنجشنبه کارگران کارخانه قند شیروان در مقابل اداره کار در این شهرستان تجمع اعتراضی برگزار کردند. این کارگران خواستار احقاق حقوق خود و ادامه فعالیت در کارخانه قند این شهرستان شدند.

### جمع کارگران بهکده رضوی در مقابل اداره کل کمیته امداد خراسان شمالی

رئیس سابق شورای کارگری شرکت کشت و صنعت بهکده رضوی از عدم پرداخت شش ماه از حقوق کارگران این شرکت خبر داد. کارگران بهکده رضوی به خاطر عدم پرداخت 6 ماه حقوق در مقابل اداره کل کمیته امداد خراسان شمالی تجمع کردند. به گزارش ایلنا، رئیس سابق شورای کارگری شرکت کشت و صنعت بهکده رضوی در این تجمع گفت: متأسفانه شرکت کشت و صنعت بهکده رضوی که زیر نظر کمیته امداد اداره می‌شود، حقوق 180 کارگر را به مدت 6 ماه پرداخت نکرده است. سید محمود حسینی در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا با بیان اینکه مدت 4 سال است که هیچ‌کدام از سهمیه‌های این کارگران از جمله لباس و کفش کار به آنها داده نشده، اذعان کرد: پرداخت نکردن حقوق کارگران موجب فقر اقتصادی و نگرانی و کاهش روحیه کاری آنان شده و این مسئله انگیزه کارگران را برای کار از بین برده است. حسینی طرح طبقه‌بندی مشاغل را از مهمترین کارهای شورای کارگری اعلام کرد و افزود: با گذشت یک سال از تکمیل صدور دفترچه‌های کارگری، هنوز این دفترچه‌ها از سوی اداره کارو امور اجتماعی تحویل نشده است. رئیس سابق شورای کارگری شرکت کشت و صنعت بهکده رضوی خاطر نشان کرد: سال گذشته نیز 6 ماه حقوق این کارگران پرداخت نشد که پس از اعتراضات و تلاش‌های فراوان، کارگران موفق به دریافت این حقوق‌ها شدند. یکی دیگر از اعضای شورای سابق کارگری نیز در گفت‌وگو با ایلنا شرایط کنونی این مجتمع را بسیار بد خواند و عنوان کرد: گاوآردی این مرکز از 500 راس به کمتر از 300 راس رسیده و تعداد گوسفندان از 18 هزار راس به حدود 10 هزار راس کاهش پیدا کرده است. مجتمع کشت و صنعت بهکده رضوی واقع در شهرستان مانه و سملقان از توابع خراسان شمالی با 300 خانوار با بیش از 35 سال سابقه در زمینه کشاورزی، دامداری و تعمیرات ادوات کشاورزی فعالیت می‌کند. شایان ذکر است شرکت کشت و صنعت بهکده رضوی در شمال غربی استان خراسان شمالی قرار دارد.

### دبیر اجرای خانه کارگر خراسان شمالی: بیکاران خراسانی کارگران سرگردان در تهران هستند

وزارت کار درحالی نرخ بیکاری این استان را به غلط 2/4 درصد اعلام می‌کند که بیکار این استان در تهران به نام کارگر ساختمانی سرگردان هستند؛ شما که ادعای بیکاری 4 درصدی در این استان را دارید یک سری به چهار راه‌های پایتخت بزنید. دبیر اجرایی خانه کارگر خراسان شمالی گفت: وزارت کار و امور اجتماعی درحالی نرخ بیکاری این استان را به غلط 2/4 درصد اعلام می‌کند که بیکار این استان در چهار راه‌های تهران به عنوان کارگر ساختمانی سرگردان هستند. بابا نظرهدایتی در گفتگو با ایلنا، با اعلام اینکه وزارت کار طی آمار رسمی میزان بیکاری خراسان شمالی را 2/4 درصد اعلام کرده است؛ گفت: از نظر وزارت کار خراسان شمالی از نظر پایین بودن درصد بیکاری رتبه اول را در کشور را دارد اما گویا آقایان نمی‌دانند که بیکاران استان برای تامین هزینه زندگی در تهران کارگر ساده ساختمان هستند. وی با یادآوری اینکه خراسان شمالی انسان صنعتی نیست می‌گوید: تعجب آور این است که چگونه وزارت کار استان که صنعتی و کشاورزی نیست و سرمایه‌گذاری در آن صورت نگرفته و نمی‌گیرد را موفق توصیف کرده است. دبیر اجرایی خانه کارگر خراسان شمالی مسولان وزارت کار را مخاطب قرار داد و گفت: شما که ادعای بیکاری 4 درصدی در این استان را داریم یک سری به چهار راه‌های تهران بزنید مشاهده کنیم که خراسانی‌ها در سر چهارراه‌های پایتخت کارگری ساده ساختمانی را قبول کرده‌اند. وی با اعلام اینکه در سالهای اخیر کارخانجات الیاف و اسفنج شیروان و نیز شهر خراسان به تعطیل کشیده شده و کارگران این واحدها به خیل بیکاران افزوده



شده‌اند می‌گویند: باور کنید که بیکاری وجود دارد و با دستکاری آمارها نمی‌توانید عمق فاجعه را مخفی کنیم. وی از خیل فارغ التحصیلان بیکار در خراسان شمالی خبر می‌دهد و می‌گوید: هنگامی که در هر خانواده یک بیکار و در برخی موارد چندین نیروی آماده به کار اما بیکار وجود دارد چگونه ادعای بیکاری 4 درصدی از سوی وزارت کار مطرح می‌شود. هدایتی با اعلام اینکه هرگاه نمایندگان استان خراسان از مجلس فارغ می‌شوند و به استان می‌آیند نشست‌های تخصصی با نمایندگان کارگری برگزار می‌کنند می‌گویند: نتیجه این سفرها و مذاکرات و نیز خیل مراجعات بیکاران به دفاتر نمایندگان مجلس باعث شده تا صدای استان در تریبون مجلس شورای اسلامی بلند شود.

وی با یادآوری اینکه 4 نماینده خراسانی شمالی بارها در نطق‌های خود از میزان بالای بیکاری خبر داده‌اند می‌گویند: این نمایندگان مردمی به این آمار غیر واقعی و خیالی اعتراض کرده‌اند. هدایتی با اعلام اینکه چگونه خانواده‌ای که سر سفره‌اش جوان بیکار دارد آمار واهی وزارت کار را بپذیرد می‌گوید: به جای دادن آمارهای غیر واقعی برای توجیه ضعف مدیریتی، بهتر است توان خود را در ضعف کنیم تا بیکاری به معنای واقعی کاهش یابد نه آنکه فقط در آمارهای وزارت کار این درصد کاهش یابد.

## گردستان:

### اعتصاب کارگران شرکت جهاد نصر سندج

کارگران و رانندگان شرکت جهاد نصر تحت پوشش پروژه مسکن مهر سندج که 250 نفر می‌باشند، دست به اعتصاب زده‌اند. کارگران به دلیل اینکه مدت 4 ماه است که حقوق خود را نگرفته‌اند تصمیم گرفتند که در دفاع از مطالبات خود این اعتصاب را سازماندهی کنند. این کارگران از روز چهارشنبه 20 آبان دست به اعتصاب زده‌اند. کار فرمایان در روزهای قبل در پی تهدید کارگران برای اعتصاب در جمع کارگران حاضر شده و تعهد دادند که مطالبات آنان پرداخت خواهد شد. اما چون کار فرما به وعده خود عمل نکرده بود، کارگران از ساعت 7 تا 10 صبح دست به اعتصاب زدند. پس از اعتصاب، نمایندگان کار فرما، در جمع اعتصاب کنندگان حاضر شده و کارگران را تهدید به اخراج نمودند و می‌خواستند با تفرقه انداختن در صفوف آنها با تطمیع و پیشنهاد پرداخت دستمزد کارگران حاضر در مسکن مهر، از پرداخت حقوق موقوفه دیگر کارگران در دیگر پروژه‌ها مر بوط به همین شرکت، امتناع نمایند که با مقاومت و مخالفت کارگران رو برو شدند.

### بازداشت پدram نصرالهی (نه‌به‌ز) فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی

روز 5 شنبه 21 آبانماه 88 "پدram نصرالهی" فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری بازداشت شد. وی در روز 5 شنبه در ساعت 40/5 دقیقه در حین برگشت از محل کار خود در خیابان فردوسی سندج، توسط نیروهای امنیتی مورد ضرب و شتم فرا گرفته و بعدا وی را دستگیر می‌نمایند. امروز شنبه 23/8/88 پدram نصرالهی را به دادگاه سندج منتقل و سپس به قرنطینه زندان مرکزی سندج انتقال داده‌اند.

## مازندران:

### شرکت صنایع شیمیایی کرم کمیکال (ساری) تعطیل شد

بنا برخبر دریافتی شرکت صنایع شیمیایی کرم کمیکال در جاده گهرباران بخش میانرود ساری با ۲۵ سال قدمت، با پرداخت نکردن ۱۸ ماه حقوق و حق بیمه ۸۰ کارگر درآستانه بازنشستگی تعطیل شده است. در اطلاعیه مدیریت به کارگران فیبر بابلسر ابلاغ شد: بازخریدی یا اخراج، یکی را انتخاب کنید.

دبیر اجرایی خانه کارگر مازندران از تعطیلی کارخانه فیبر بابلسر و بیکاری کارگران باقیمانده آن خبر داد. نصرالله دریاییگی در گفتگو با ایلنا، گفت: وی بایان اینکه از در سه دهه گذشته سازمان تامین اجتماعی مالک این کارخانه بوده است، گفت: طی پنج سال اخیر سوء مدیریت مالک باعث شد تا امروز این کارخانه به جمع واحدهای تعطیل شده بپیوندد. به گفته دریاییگی مدیریت طی اطلاعیه‌ای از 30 کارگر باقیمانده این کارخانه خواسته است تا یا در ازای سه ماه سنوات خود را بازخرید کنند و یا اخراج شوند. این فعال کارگری با یادآوری اینکه تمامی کارگران دارای بیش از 20 سال سابقه کار هستند؛ گفت: تعطیلی این کارخانه در حالی است که پیشتر این واحد تولیدی یکی از سودآورترین کارخانه های متعلق به سازمان تامین اجتماعی بوده است.

## قم:

### تجمع اعتراضی آرمیز کارگران در قم جدیتر شد

جمعی از کارگران معترض کارخانه چینی حمید قم که چند سالی است هر چند روز یکبار در جلوی درب استانداری قم تجمع کرده و حقوق از دست رفته خود را از مسئولان طلب میکنند، این بار به شکل جدی تری این اعتراض خود را بیان کردند. بر اساس این گزارش، پیش از ظهر امروز تعدادی از کارگران زن و مرد کارخانه چینی حمید بعضا با خانواده‌های خود با تجمع در خیابان 45 متری رضوی (خیابان روبهروی استانداری قم) و بند آوردن خیابان ترافیک سنگینی را ایجاد کردند. پس از گذشت حدود یک ساعت از این اعتراضات که خوشبختانه به صورت آرام و بدون خشونت همراه بود، نیروهای انتظامی با حضور در محل تجمع کنندگان را به کناره‌های خیابان هدایت کردند.

کارگران اخراج شده کارخانه چینی حمید از سال 85 و حتی پیش از آن هیچ نوع دریافتی نداشته و در زندگی شخصی خود دچار مشکلات فراوانی شده‌اند. بر اساس پیگیریهایی انجام شده قرار بود این کارگران پس از اخراج زیرپوشش بیمه تامین اجتماعی قرار گرفته و تعداد زیادی از آنان که سابقه طولانی دارند بازنشسته شوند.

### تجمع اعتراضی کارگران کارخانه چینی حمید و دخالت مزدوران انتظامی در جلوگیری از گسترش اعتراضات

تعدادی از کارگران کارخانه تعطیل شده چینی حمید قم روز شنبه ۲۳ آبان درمقابل استانداری قم تجمع کردند. کارگران معترض که تعداد آنها به ۵۰ نفر می‌رسید از ساعت هشت وسی دقیقه صبح تا ساعت ۱۱ دراعتراض به عدم رسیدگی خواسته‌هایشان اقدام به تجمع درمقابل استانداری قم کردند. بنا به گزارش خبرنگارآژانس ایران خبر نیروی سرکوبگر انتظامی با بستن خیابان استانداری و اعزام یک اتوبوس قصد ممانعت از تجمع معترضان و کارگران را داشت اما کارگران ساعت ۱۱ با قرار جمعی دیگر همراه با خانواده‌هایشان به این تجمع پایان دادند. لازم به ذکر است که این کارخانه از ۲ سال و نیم پیش به علت تغییر مدیریت کارخانه و تمایل نداشتن مدیریت جدید به ادامه فعالیت در تولید محصولات چینی باعث تعطیلی و در نتیجه بیکاری همه کارگران آن شد. کارگران این کارخانه هرکدام ۲ میلیون تومان از این کارخانه طلب دارند. این کارخانه در ۵ کیلومتری جاده اراک واقع شده است.

## زنجان:

### نظارات اعتراضی کارگران اتوبوسرانی زنجان

شهرداری زنجان شرکت اتوبوسرانی این شهر را از مالکیت دولت سرمایه خارج کرده است تا به صورت یک سازمان خصوصی سرمایه داری اداره شود. شهردار و سایر دست اندرکاران در جریان تحقق این روند قبل از هر چیز بیش از 50 کارگر راننده را اخراج کرده‌اند. به رانندگانی که خواستار واگذاری اتوبوس بوده‌اند، جواب رد داده‌اند. در عوض بیشتر دستگاه‌ها را در اختیار افرادی گذارده‌اند که اهل خرید و فروش و دلالی و چپاول حاصل کار و زحمت کارگران بوده‌اند. این افراد با استفاده از نفوذ و موقعیت خویش در دستگاه‌های دولتی هر کدام مبالغ عظیمی وام از بانک‌ها دریافت کرده‌اند. با این وام‌ها اتوبوس‌ها را خریده و سپس به قیمت‌هایی بسیار بالاتر از قیمت خرید به فروش رسانده‌اند. 50 راننده اخراجی با مشاهده این جنایت و افتادن به ورطه مرگبار بیکاری به همه جا شکایت کرده‌اند. آنان با رجوع به دولتمردان فریاد اعتراض سر داده‌اند. اما تا لحظه حاضر هیچ پاسخی دریافت نکرده‌اند. کارگران خواستار بازگشت به کار و تضمین حتمی اشتغال خود هستند.

## گزارشات

### چرا جناح نظامی - امنیتی نمی تواند از حمله به هاشمی رفسنجانی دست بکشد؟

به رغم بده بستان ها و ضمانت هایی که به علی اکبر هاشمی رفسنجانی داده شد تا دست از رقابت علنی با خامنه ای و دولت کودتا بکشد، اما در زمینه های اصلی رقابت جناح های حکومتی، این کار بسادگی صورت نمی پذیرد. علی اکبر هاشمی رفسنجانی در طول سالهای جنگ و پس از آن، تا روی کار آمدن جناح تازه به دوران رسیده ی نظامی - امنیتی، تقریباً تمامی امتیازهای اقتصادی حکومتی را به خود و جناح های نزدیک به خود داده بود. از وزارت نفت گرفته تا مترو و قرارداد های عمرانی و سد سازی و ... البته شاهد بودیم که در سالهای آخر ریاست جمهوری اش و برای نزدیک ساختن جناح نظامی - امنیتی، بسیاری از پروژه های عمرانی را به شرکت های وابسته به سپاه پاسداران داد. از جمله این پروژه ها، آزاد راه تهران - شمال و سد سازی ها و مناطق ساخت و ساز توسعه ی عمرانی و غیره بود. اما، با روی آوری خامنه ای به جناح نظامی - امنیتی در حراست موقعیت اش در مقابل ائتلاف هاشمی - خاتمی، و آگاهی به موقعیت و وزن خود در فضای سیاسی هیئت حاکمه، دیگر راضی به خوردن پس مانده های سفره نبود و خواهان به دست آوردن موقعیت انحصاری در قدرت و ثروت مملکت شد. با در نظر گرفتن چنین هدفی، مسلم بود که رقیب اصلی اش را انحصارات وابسته به هاشمی رفسنجانی تشکیل دهد. چرا که، به هر جا که دست می گذاشتند، حضور هاشمی را احساس می کردند.

با روی کار آمدن احمدی نژاد و قبضه ی مقام های مرکزی در هرم قدرت سرمایه داری توسط جناح نظامی - امنیتی، رقابت با جناح هاشمی و انحصارات وابسته به او شدت بیشتری یافت. در اولین اقدامات به منافع نفتی جناح مقابل تعرض شد و رفته رفته آن را از دست ایشان بیرون کشیدند و سپس در رشته های دیگر تا به امروز که در اخبار می خوانیم دولت احمدی نژاد خیال دارد تا مترو را نیز از سفره هاشمی برداشته و از آن خود سازد.

در این خبرها آمده است که: « محمود احمدی نژاد، چهارشنبه گذشته در یک برنامه تلویزیونی گفت که تصمیم دارد مدیریت مترو را به دولت بازگرداند. اظهارات احمدی نژاد در پاسخ به اعتراض ها به کم کاری دولت در تخصیص بودجه به متروی شهر تهران ایراد شده است. مدیران شهرداری و متروی تهران اعلام کرده اند که دولت در سال های اخیر با تاخیر فراوان و کمتر از مصوبه مجلس، بودجه در اختیار آنها گذارده است... در حال حاضر محسن هاشمی، فرزند ارشد اکبر هاشمی رفسنجانی مدیریت متروی تهران را بر عهده دارد.»

شاید در پاسخ به این اقدام دولت نظامی - امنیتی است که هاشمی رفسنجانی هنوز هم از حضور در نماز جمعه و حمایت صریح از خامنه ای و دولت کودتا سر باز می زند و با این اقدام خود فشار را بر روی جناح هایی که بیشترین منفعت را از اعلام حمایت سیاسی او می برند بیشتر می سازد تا در رقابت بر سر چنین امتیازاتی به او یاری رسانند. مثلاً شورای نگهبان از آندسته از نهادهایی است که زیر شدیدترین حملات مردمی و اصلاح طلبان بوده و با اعلام حمایت سیاسی هاشمی از ذینفعان بزرگ آن خواهد بود. به همین علت هم می بینیم که در مورد واگذاری مترو به دولت کودتا وارد میدان گشته و اعلام می دارد که: « واگذاری مدیریت شهری به خصوص مدیریت مترو به دولت، تنها با مصوبه نمایندگان مجلس شورای اسلامی ممکن است.»

البته این دو جناح تنها ذینفع این قضایا نیستند. جناحی مانند قالیباف و دیگران نیز در استفاده از بودجه های میلیارد دلاری مترو سهیم اند. می بینیم که نمایندگان این جناح ها نیز در مجلس اعلام وجود کرده و خودی نشان می دهند تا سرشان در معامله ها و مذاکرات بر سر این لقمه چرب بی کلاه نماند. در خبرها آمده است که: « حسن سبحانی نیا عضو کمیسیون امنیت ملی، موسی الرضا ثروتی عضو کمیسیون برنامه و بودجه، علی اصغر یوسف نژاد عضو کمیسیون صنایع و محمد حسن مقیمی دو عضو کمیسیون عمران مجلس، از جمله نمایندگان هستند که با این تصمیم احمدی نژاد مخالفت کرده اند.»

همچنین، خبرهای بسیار جالبی در رسانه های اصلاح طلب از آغاز مداخله ی قالیباف در مناقشات حکومتی آمده است. بسیار مفید است که تا زمانیکه این حضور در انواع بسته بندی های «انساندوستانه» و «حقوق شهروندی» و «فانون اساسی» پیچیده نشده است، به آن دقت کنیم: « س از سناریوسازی برای توتل توحید، اخلاص در فعالیت تاکسی رانی، یک طرفه کردن خیابان ولی عصر (عج) و سپس ایجاد بحران در سامانه BRT، در دستور کار رسانه های زنجیره ای و محافل دولتی قرار گرفت و پس از آن متروی تهران هدف بعدی این سناریوسازی قرار گرفت و دولت با تمام توان شامل دکتر احمدی نژاد، رئیس ستاد تبصره 13 و فراکسیون حامیان دولت در مجلس و تمام رسانه های وابسته وارد موضوع شدند که اوج آن سخنان دکتر احمدی نژاد در شبکه پنج سیما بود.

با این حال، دکتر قالیباف که در چند ماه گذشته به دلیل تمایل به پرهیز از مناقشات و جنجال های سیاسی از پاسخگویی صریح و علنی به جریان دولت خودداری کرده بود و تنها با ارسال گزارش هایی به دفتر رهبر انقلاب، حضور در شورای عالی امنیت ملی و مجلس شورای اسلامی اطلاعات صحیح را در اختیار مسئولین نظام قرار داده بود، پس از آن که پروژه بحران سازی محافل دولت ساخته به تخریب دستاوردهای نظام و تشویش روانی مردم منجر شده است، تصمیم گرفته تا با حضور در صداوسیما به صورت صریح به اتهامات و ادعاهای مقامات دولتی و رسانه های زنجیره ای پاسخ داده و بخشی از کارشکنی ها و بحران سازی ها در مدیریت شهری تهران را افشا کند. گفته می شود پس از اطلاع برخی مقامات دولتی از این قصد دکتر قالیباف، تلاش های گسترده برای جلوگیری از حضور وی در صداوسیما آغاز شده است.» (آینده 23 آبان 1388)

جناح اصلاح طلب، شادان از قوی تر شدن اردوگاه فعال مخالفان دولت کودتا به استقبال آقای قالیباف می دود و نمایندگان خود در مجلس را به نفع او وارد کارزار میکند. قدرت الله علیخانی از فراکسیون خط امام (ره) موضع این جناح را در این حوزه از رقابت جناحین این چنین بیان می دارد: « قدرت الله علیخانی در گفتگو با خبرنگار پایگاه خبری فراکسیون خط امام (ره) مجلس «پارلمان نیوز»، در خصوص اظهارات محمود احمدی نژاد مبنی بر گرفتن مدیریت مترو از شهرداری و اضافه کردن این بخش به زیر مجموعه دولت، اظهار داشت: «مگر می شود مدیریت شهری را به دویخس تقسیم کرد که بخشی در اختیار شهرداری و بخشی در اختیار دولت باشد؟»

نماینده مردم قزوین تصریح کرد: «متأسفانه دولت تاکنون بودجه شهرداری، بخصوص بودجه مربوط به مترو را تخصیص نمی داد اکنون که مجلس با تصویب دوفوریت طرحی تشخیص داده باید یک میلیارد دلار برای مترو به شهرداری اختصاص دهد و دولت متوجه شده کارشکنی های او دیگر فایده ندارد و با این مصوبه مجلس می تواند صاحب پول شود می خواهد امورات مترو را در اختیار بگیرد.»

عضو فراکسیون خط امام (ره) ادامه داد: «دولت باید متوجه شود که هر کاری باید از مسیر طبیعی انجام شود و در کار دیگران دخالت نکند، مگر دولت کم مشکل دارد که می خواهند بخش بزرگ و مشکل داری مانند مترو را نیز به مجموعه اضافه کنند.»

**به هر حال نتیجه ی این رقابت هر چه باشد، در نهایت سر ملت ایران است که بی کلاه مانده و ناچار است هزینه های چنین سفره ی پر چرب و نرمی را از جان و مال خود بدهد.**

## گزارش کربوبی از ۱۳ آبان یا خوش خدمتی اصلاح طلبان

تمام کسانیکه در روز ۱۳ آبان در میدان هفت تیر حضور داشتند و در نزدیکی های آقای کربوبی بودند شاهدند که مدتها قبل از شلیک نارنجک گاز به سر محافظ خصوصی ایشان، برخوردهای خشونت آمیز حکومتیان آنچنان عرصه را بر مردم تنگ کرده بود که ایشان برای حفاظت جان و سلامت خود چاره ای جز خشونت متقابل نداشتند. به همین علت هم دیدیم که محافظان شخصی آقای کربوبی نیز در این زد و خورد ها فعالانه شرکت کرده و باندازه ی دیگران رفتار خشونت آمیز داشتند. اما هنگامیکه گزارش آقای کربوبی در این مورد را، هنگام نشستنی با موسوی می خوانیم، می بینیم می گوید که: «من گاهی شک می کنم که اینها خودشان افرادی را بین جمعیت می فرستند تا از این احساس هیجان سو استفاده کنند و مردم را تحریک به رفتارهای خشونت آمیز بکنند تا بهانه ای برای حمله به مردم پیدا کنند. مردم باید از رفتارهای خشونت آمیز بپرهیزند».

این نهایت بی شرافتی است که آقای کربوبی به آن دست می زند. آیا آقای کربوبی کور بود و نمی دید که مزدوران سرکوبگر بدون هیچ بهانه ای وحشیانه به مردم حمله کردند و ایشان برای حفاظت از خود چاره ای جز خشونت متقابل نداشتند؟ آیا ایشان فراموش کرده اند که گاردهای محافظ ایشان نیز برای حفاظت از وجود کثیف او مجبور به درگیری خشونت آمیز با نیروهای حکومتی شدند؟ بی شرافتی تا چه اندازه می تواند باشد که مردم را به «نفوذی بودن حکومتی» و آغازگر خشونت ها متهم می کنید تا دستگاه حاکمه و ولی فقیه تان را از خود راضی کنید؟

مردم باید چشم خود را باز کرده و در میان سخنان این دلالان انحصارات سرمایه داری، منافع پست ایشان را در یابند. آنان تنها برای سهم بیشتری از دزدی های حکومتی با جناح نظامی - امنیتی درگیرند و الا هرگز خواهان جمع شدن بساط این حکومت دیکتاتور را ندارند. چرا که خودشان هم می خواهند بر سر سفره ای بنشینند که تنها با سرکوب مردم رنگین می شود. کربوبی در همین نشست بر روی این موضوع تأکید کرده و می گوید: «من اعلام کردم که روز ۱۳ آبان می آیم. ولی هر جا هم مصاحبه کردم، گفتم که مواظب باشید که طوری رفتار کنید که به کل نظام برنخورد... یکی از استادان روز بعد این جا آمد و گفت از شعارهایی که مردم می دادند من بی اختیار اشکم درآمد. ببینید این کسانی که مردم را کتک می زنند، کار را به کجا رسانده اند که مردم را تحریک به شعارهای افراطی می کنند. من هم واقعا نمی دانم که این چه خدمتی است که اینها دارند به رهبری می کنند. خب اگر این تظاهرات مسالمت آمیز برگزار می شد، عده ای می آمدند و می گفتند مرگ بر آمریکا، عده دیگری هم بودند که فریاد الله اکبر می دادند و همه چیز هم تمام می شد... من گاهی شک می کنم که اینها خودشان افرادی را بین جمعیت می فرستند تا از این احساس هیجان سو استفاده کنند و مردم را تحریک به رفتارهای خشونت آمیز بکنند تا بهانه ای برای حمله به مردم پیدا کنند. مردم باید از رفتارهای خشونت آمیز بپرهیزند».

آری! این سخنان دقیقاً آن چیزی است که اصلاح طلبان به دنبال آن هستند. اینکه مردم به خیابان بیایند و شعارهای بیهوده و خنثایی چون «الله اکبر» سر دهند و بدون آنکه تغییری در نظام دیکتاتوری بوجود آورند، به خانه هایشان برگردند و این دلالان را در موقعیتی قرار دهند تا در جلسات پست پرده شان جناح نظامی - امنیتی و خامنه ای را وادار به دادن سهم بیشتری به خود کنند. همانطور که هاشمی رفسنجانی عمل کرد.

## اعدام مبارزان، نشاندنده آشتی ناپذیری مردم و حکومت سرمایه داری

... از هراسش ربود!

در بامداد چهارشنبه ۲۰ آبان، جمهوری سرمایه، دیکتاتوری اسلامی و قاتلین انسانیت، قتل دیگری را مرتکب شدند و احسان فتحیان را کشتند تا بار دیگر به ناباوران ثابت کنند که میان ما و آنها چیزی جز دریایی از خون قرار ندارد و در نهایت، این سرزمین یا جای ما است و یا جای آنها. هیچ گونه میانجیگری و سازشی وجود ندارد. یا کار، یا سرمایه! یا انسانیت و یا بربریت!

مدت ها بود که رفقا و دوستانش هشدار می دادند که اگر نجبیم، دیگر احسانی نخواهیم داشت. جملگی دست به اعتصاب غذا زدند تا توجه جهانیان را به این فاجعه باز کنند. خانواده اش تهدید به خودسوزی نمود. مردم به حرکت افتادند. التهاب در شهر پیچید. خشم مردم آنها را به مقابل زندان رساند. نامه ها و تهدید ها از سراسر جهان سرازیر شد.

اما دیو سیاهی و جهل، ارباب آدمخوار و مست، تشنه ی قدرت در هراس از عدم، چاره خود را خون می دید و کالبد دیگری تا شبی را به فردا برساند. گوش ها و چشمان خود بیست، داروغگان را بر سر گذرگاه ها گمارد و شبانه بالای سر قهرمان در بند آمد و ... چگونه می توان چنین دید و چنان گفت؟ چگونه می توان سیاهی مرگ را با سبزی زندگی پوشاند؟ چگونه می توان با مرگ بود و به زندگی لبخند زد؟ چگونه می توان دیو را سیراب کرد و خون ریخته را ندید؟

این را باید بدانیم، تا زمانیکه دیو سرمایه زنده است، تا زمانیکه داروغه و لعبتکانش به آزادی در رفت و آمدند، تا زمانیکه کار در بند است، روزگار همین است و بس. یا با نور، یا با تاریکی! یا آگاه به روشنایی مردمی، یا نا آگاه و فرو رفته در سیاهی! سرنوشت ما در جنگ رقم زده می شود. جایگاهت را بشناس! در این هنگامه، میانه ای نیست! میانه جایگاه کفتاران آدمخوار است، پس از نبرد!

خون در جام شفق ریخت خدای

سرخی خون شفق سینه ی هر انسان است

چون سر دار

سر احسان است

قاصدی کو ز ازل می آید

و سحر غلغله ها در راه است

بر سر دار کشیدن سر من اسان است

کوچه ها غرق بخون و سرخند

وسیه پوش عزا

و خدا زین همه خون حیران است...

شب پر از جنبه ی دیوار بلند دار است

ولی احسان ز ازل هشیار است

اسمان کرید از این بی باکی

و خدا گریان است

اشک خالق همچون

شبنمی بر رخ کل

میچکد در دریا

و کلامی سرسبز

از درون فردا

تا ابد پابرجا

شبنمی بی پروا

تا زمانی که زمین ظلمت ظالم دارد

شعر از دادگر



اعلامیه شماره ۶: در محکومیت اعدام

## شرایط انقلابی و خشونت ضد انقلاب

با ظهور مبارزات مردمی و هرچه واضح تر شدن روند انقلابی آن برای دستیابی به جامعه ای دمکراتیک و عاری از خودکامگی، نیروهای ضد انقلاب و ارتجاعی هیئت حاکمه، مانند تمامی حکومت هایی که هدفشان حفظ منافع گروه های خاص در برابر حقوق مردمی است دست به خشونت های خونینی برای حفظ خود زده اند. این تلاش های قهرآمیز حکومت سرمایه داری تنها به سرکوب خونین و وحشیانه مبارزات خیابانی نمی شود. اخیراً در اقداماتی قضایی، دستگاه قضایی سرکوبگران اقدام به صدور و اجرای احکام اعدام نموده است. مطمئناً، تمامی خوانندگان ما از اعدام احسان فتحیان با خبر هستند. همچنین، چند روزی است که نیروهای حقوق بشری و جمعیت های مخالف اعدام از اجرای قریب الوقوع حکم شیرکوه معارفی سخن می گویند. نام ایشان در کنار نام معلم مبارز فرزاد کمانگر قرار می گیرد. اما باید نام های دیگری را نیز به لیست محکومین به اعدام اضافه نمود که ایشان نیز تنها جرمشان اعتراض به خودکامگی حکومت سرمایه داران و تبلیغ و سازماندهی مردم در جهت بازپس گیری حقوق حقه شان می باشد. این نامها عبارتند از محمدرضا علی‌زمانی، آرش رحمانی‌پور، ناصر عبدالحسینی، حامد روحی‌نژاد و رضا خادمی می باشند که اخیراً به علت شرکت در تظاهرات های مردمی و احیاناً سازماندهی آنان اقدام نموده اند. نام این قهرمانان را باید به خاطر داشت، چرا که امثال ایشان، عاشقان زندگی و رهایی مردم در تاریخ ما کم نبوده اند که علیرغم میل باطنی و بر خلاف اهداف انسانی شان، با خون خود درفش مبارزه را گلگون و ابدی ساختند.

اما چه چیزی باعث می شود تا حکومتی با مردم خود چنین رفتار کند؟ این واقعیت که مردم یک جامعه، در نظام سرمایه داری، همه «خودی» به حساب نمی آیند. تنها کسانی «خودی» هستند که همراه با هیئت حاکمه و انحصارات حامی شان، دستشان به خون مردم و بویژه کارگران آلوده باشد. چرا که ایشان، سال هاست که خشونت پنهان را علیه زحمتکشانشان به پیش برده اند و اینک که تضادها و تفاوت های منافع شان با کارگران و دیگر افشار زحمتکش شهری و روستایی علنی گشته و تقابل طبقاتی به خیابان ها سر ریز شده، خشونت مشترک ایشان نیز بصورت عریان در مقابل چشم مردم ایران و جهان عیان گشته است. اما، هنوز هستند کسانی که احساس دشمنی خود علیه مردم را فاش نساخته اند و ماهیت واقعی خود را در پشت اختلافات سطحی و «خودی» شان با جناح حاکمه پنهان می سازند. مردم ایران و بخصوص کارگران باید با دقت فراوان به گفته ها و عملکردهای ایشان توجه کنند تا چهره سیاهشان را در پشت حجاب سبز اسلامی شناسایی کنند.

«خودی» های هیئت حاکمه فالتین، کسانی هستند که هدف خود را حفظ نظام دیکتاتوری موجود اعلام می دارند. عده ای هستند که قانون اساسی و اجرایی این حکومت را مترقی اعلام کرده و عبور مردم از آن را تقبیح می کنند. همان قوانینی که به ایشان و حکومت دیکتاتوری «خودی» شان اجازه قتل و غارت کارگران و زحمتکشانشان و خانواده هایشان را زیر لوای «حفاظت از امنیت» و «مالکیت» شان را می دهد. همین دو روز پیش بود که مهدی کربوی، برای خوش خدمتی و نشان دادن اینکه جایش هنوز در جمع «خودی» هاست، مردم را به دروغ «آغازگر خشونت های خیابانی» متهم می کند که بهانه تعرض خونین را به دست نیروهای سرکوبگر حکومتی می دهند.» (نقل به معنی از نشست اخیر او با موسوی)

### کارگران مبارز، مردم غیور ایران

کارگران کمونیست ایران، همراه با دیگر انقلابیون جامعه مان، اعلام می دارد که حکم اعدام را بمثابه «قتل عمد حکومتی» دانسته و اجرای آن را در هر شرایط و به هر بهانه ای محکوم می سازد. با در نظر گرفتن ماهیت وحشی نظام و حکومت سرمایه داری که تمام مبنایش بر اعمال خشونت علیه کارگران و زحمتکشانش بنا گشته است، و با آگاهی به اینکه مبارزات عیان و علنی مردمی علیه دیکتاتوری حکومت سرمایه داری مسیر انقلابی یافته است، تکرار صدور و اجرای این حکم قرون وسطایی را توسط دستگاه قضایی سرمایه داران دور از انتظار نمی یابد. ما باید با این عمل وحشیانه همچون دیگر ظواهر جامعه ی طبقاتی مبارزه کنیم. باید در تمامی تجمعات و اعتراضات خود «توقف فوری احکام اعدام» را در کنار «آزادی فوری زندانیان سیاسی و کارگری» و دیگر خواسته هایمان فریاد کنیم. و آگاه باشیم که تنها راه جلوگیری قاطعانه از چنین خشونت وحشیانه ای انهدام کامل دستگاه حکومت سرمایه داری است و بس!

**مرگ بر این دولت سرمایه دار!**

**نان، مسکن، آزادی – جمهوری شورایی!**

کارگران کمونیست ایران

24 آبان ماه 1388

«بسوی انقلاب» هفته نامه سیاسی – تبلیغاتی کارگران کمونیست

تماس با ما: [maktabema@maktabema.net](mailto:maktabema@maktabema.net)

آدرس اینترنتی: <http://www.maktabemarx.net>

«بسوی انقلاب»

را بخوانید و در میان مردم پخش

کنید!

## آقای کروبوی، با خود شیرینی راه به جایی نمی برید!

بار دیگر مهدی کروبوی دفاع مردم از خود را «اعمال خشونت» نامید و از جوانان خواست تا در صورت تعرض و اعمال خشونت و اقدام مزدوران سرکوبگر به بازداشت یاران خیابانی شان بی تفاوت باشند و کوششی برای نجات آنها نکنند. مهدی کروبوی در نشستنی با نمایندگان اقلیت مجلس گفته است که: «مجموعه‌های دوست دارند تا با ایجاد بهانه‌ای، حرکت‌های خشنی صورت گیرد تا شدیداً دست به کار برخورد شوند.» تو گویی که تا به حال نیروهای مزدور حکومتی در حال نوازش مردم معترض بوده اند. جالب ترین نکته در مورد اظهارات آقای کروبوی اینست که او حرفی در مورد رفتار گاردهای شخصی شان برای جلوگیری از بازداشت و احیاناً سوء قصد نسبت به جان خودش نمی زند. در روز ۱۳ آبان، گاردهای شخصی آقای کروبوی برای دور نگاه داشتن مزدوران جناح کودتا از او اقدام به درگیری های خونینی با مهاجمان کردند که اخبار و فیلم ها و عکس های آن در سراسر جهان پخش شد و تبلیغات چی های آقای کروبوی و حزب اعتماد ملی حداکثر استفاده را از آنها بردند. تو گویی «خرما خوردن و منع رطب کردن» فقط به خامنه ای و جناح های کودتاچی منحصر نمی باشد و تمامی حکومتیان، از کودتاچی و اصلاح طلب، خود را صاحب حقی می دانند که مردم می بایست از آن بی بهره باشند.

با قرار دادن این گفته ی آقای کروبوی در جمع نمایندگان اقلیت مجلس، در کنار گفته ی دیگر ایشان متوجه می شویم که هدف آقای کروبوی و اصلاح طلبان از چنین توصیه هایی چه می باشد؟ ایشان در همان جلسه بر روی این نکته پافشاری کردند که: «رهبران اصلاحات و جنبش سبز، همان جمهوری اسلامی را که مردم به آن ۹۸ درصد رای مثبت داده‌اند را می‌خواهند «نه جمهوری برخی آقایان که مردم و رأی آنها را تزئینی می‌دانند.» آنچه که تزئینی می باشد، جمله ی آخر این گفته ی کروبوی است. چرا که هدف او از چنین بیاناتی متوجه ساختن جناح کودتاچی است که اصلاح طلبان «خودی» بوده و بر اصل حکومت دیکتاتوری جمهوری اسلامی پای بندند. ایشان خود شیرینی و چاپلوسی شان را برای جناح نظامی - امنیتی و رهبر عزیزتر از جانشان، با دعوت از جوانان مبارز به تسلیم مطلق در برابر تهاجمات خونین مزدوران حکومتی کامل می کنند.

## ناباوری و بلاگ نویسی اصلاح طلب در مورد نقش پلیس در جامعه سرمایه داری

نویسنده ی وبلاگ «با مردم» با ناباوری به اظهارات رئیس پلیس تهران می پرسد: «آیا ماموریت ذاتی پلیس، خشونت بر علیه شهروندان معترض است؟» او با برگزیدن چنین سوآلی برای عنوان مطلب خود، فکر می کند که مچ سردار علیرضا علیپور رییس پلیس تهران را گرفته و «دروغگویی» اش را افضاء کرده است. در اینکه این سردار مانند دیگر مسئولان حکومت سرمایه داری مجبور به دروغگویی است تا جایگاه و عملکرد نیروی تحت ریاستش را توجیه کند، بحثی نیست. اصولاً در حکومتی که بنیان اش بر حاکمیت اقلیتی بسیار قلیل بر اکثریتی قریب به مطلق است، نمی توان انتظار داشت که مسئولانش، بخصوص در بخش هایی که عملشان در راستای اعمال قهر و خشونت مستقیم برای حفاظت از آن نظام می باشد، در مورد انگیزه و اهداف وجودی شان به مردم حقیقت را بگویند. اما اینکه دروغ پردازی های سردار علیپور برای پوشاندن کدام اصل حقیقی است، جایی است که وبلاگ نویس ما به خطا رفته است.

حال ببینیم این سردار پلیس چه گفته است که حضم آن تا این حد برای نویسنده ی اصلاح طلب مان دشوار می باشد؟ رییس پلیس تهران در نشستنی خبری برای توجیه اقدامات نیروهایش در برخورد با تظاهر کنندگان ۱۳ آبان می گوید: «پلیس يك واحد انتظامی است که وظیفه تامین امنیت جامعه را بر عهده دارد و به صورت مستقل ماموریت‌های ذاتی خودش را انجام میدهد. پلیس وابسته به این جناح و آن جناح نیست و برخوردهای صورت گرفته در روز ۱۳ آبان هم کاملاً قانونی بوده است.» وبلاگ نویس «با مردم» با آوردن نمونه هایی از برخوردهای تبعیض آمیز نیروهای انتظامی با نیروهای درگیر در خیابان ها می خواهد این واقعیت را ثابت کند که سرداران نیروهای سرکوبگر و از جمله نیروی پلیس از جناح غالب هیئت حاکمه که جناح کودتاچی و یا نظامی - امنیتی است حمایت و حفاظت می کنند. مثلاً می گوید: اگر بی طرف هستید، پس چرا همین برخوردها را با لباس شخصی ها نمی کنید؟ و یا اینکه، پس چرا به مهدی کروبوی حمله کردید؟ چنین سوال هایی نشان می دهد که احکام ایدئولوژیک لیبرالیسم چشم وبلاگ نویس ما را به واقعیات کور کرده است. او به خیال اینکه حکومت و اجرائتش در یک جامعه نقش «داوری» و «بی طرفانه» دارند، و در نتیجه مسئولان و مدیران چنین حکومت هایی در هاله ای از تقدس لیبرالی قرار می گیرند و از روابط واقعی و عینی طبقاتی جدا می باشند، این وابستگی سرداران پلیس را امری غیر طبیعی دانسته و سخنان سردار علیپور را از این موضع نقد می کند که: «خیر! دروغ می گویند، شما وابسته به جناح غالب در هیئت حاکمه هستید.» (نقل به معنی) در صورتیکه نه دروغگویی سردار علیپور، و نه وابستگی اش به جناح حاکم امری غیر طبیعی است.

نیروی پلیسی که فرماندهان و کادریهایش توسط مردم انتخاب نشوند و برگزیده ی جناح های حکومتی باشند، خوب، مسلماً وابسته به اشخاصی می شوند که آنها را برگزیده و چنین مقام و امتیازاتی را در اختیارش گذاشته اند. برای چنین نیرویی، معنای «امنیت اجتماعی»، تضمین بقای حاکمیت و رهبری ای است که به آن وابسته است. عکس آن نیز صحیح است، یعنی اگر نیروی پلیس و ارتشی داشته باشیم که مستقیماً از طرف شوراهای مردمی به این مقام برسند و بدانند که هر زمان که این شوراها اراده کنند می توانند ایشان را برکنار کنند، خود را وابسته به مردم دانسته و تبدیل به مأموران اعمال دیکتاتوری مردم به نیروهایی می شوند که اقدام به براندازی آن کنند.

پس پاسخ ما به سؤال وبلاگ نویس «با مردم» این است که، «آری! وظیفه ذاتی پلیس، در چنین حکومتی، سرکوب و اعمال خشونت علیه اشخاصی است که حاکمیت و امنیت جناح نظامی - امنیتی را با خطر مواجه سازند.» و این واقعیت، تا زمانیکه جوامع طبقاتی وجود دارند، پابرجاست.

**“بسوی انقلاب” را بخوانید و در میان مردم پخش کنید!**

## اخلاق و علایق اقتصادی

س.شایان

عده ای تصور می کنند اگر حکومت اسلامی را از نظر اخلاقی بی آبرو کنند و با پرهیز از شعارهای رادیکال پاسخ گلوله را با گل بدهند و حس همدردی جهانیان را با تبلیغ معصومیت و صلح طلبی به نفع خود برانگیزند قادر به شکست دادن اقتدارگرایان و به زیر کشیدن آنها از اریکه قدرت خواهند بود.

در این یادداشت می خواهیم با استلال نشان بدهم که چنین تصویری درست نیست. حتا کسانی که گمان می کنند جنگ های جهانگیر و نابرابرانه ای همچون جنگ ویتنام ، بر اثر اعتراضات داخلی و خارجی مردم بر علیه جنگ در سراسر جهان ، پایان یافت اشتباه می کنند.

احسان فتاحیان، عضوی از کومله و عضوی از چپ ایران بدست عمال حکومت به قتل رسید. آخرین نامه او برگ زرین دیگری از پایمردی و عزم راسخ انسانهایی است که بر خلاف بعضی از مدعیان مبارزه ننگ تسلیم و در یوزگی به آستان دیکتاتوری حاکم را بر نمی تابند. به خیال خود زرنگی نمی کنند و مهر تایید بر وحشی گری حاکمان نمی زنند.

قتل احسان نشان داد که معیار هیئت حاکمه برای برخورد با مردم میزان رادیکالیسم آنهاست. دشمن واقعی دیکتاتوری کسانی هستند که نه تنها در بند نقش ایوان نیستند بلکه می خواهند پای بست ویران را درهم بکوبند. از این رو رژیم در کشتن و نابودی فیزیکی آنها چه بصورت علنی و چه بطور مخفی و تروریستی ابایی نمی کند. حال هر اندازه قلم بدستان بورژوازی می خواهند در مورد فواید نفی خشونت قلم فرسایی کنند و رژیم را به مدارا و تولرنس فرا بخوانند.

مردم هیچگاه ابتدا به ساکن به خشونت روی نمی آورند. این عملکرد حاکمان ، وحشی گری ، سرکوب و قتل دولتی آنهاست که جان مردم را به لب می رساند و چاره ای جز برخورد متقابل برایشان نمی گذارد.

شکی نیست که به صرف نوحه سرایی و پتیشن و تظلم خواهی به درگاه این و یا آن حکومت اروپایی و آمریکایی دردی از دردهای بیشمار این ملت حل نخواهد شد. برخورد صرف اخلاقی با مسائل هم تاثیری بر عملکرد هیئت حاکمه نخواهد داشت. حکومت باید از نظر اقتصادی به زانو درآید. غاصب انقلاب 57 هم تا زمانی که وضعیت اقتصادی از خط قرمز نگذشته بود حاضر به زهرمار خوری و پذیرش آتش بس نشد. دیکتاتور پیش از او هم پس از فراگیر شدن اعتصابات فلج کننده و قیام مسلحانه مردم از قدرت دست کشید.

تا زمانی که منافع اقتصادی پایه های نگهدارنده رژیم به خطر نیافتد وضع به همین منوال ادامه خواهد داشت. بازیگران و دول صحنه گردان سیاست جهانی نیز تنها و تنها در پی کسب سود هستند و خون ندها و احسان ها ارزشی برایشان ندارد. آنها صرفاً در پی غارت و کسب منافع اقتصادی هستند. از نظر آنها اخلاق کیلویی چند؟ پرونده یکصد ساله اخیر همه این دولتهای لیبرال و نتولیرال مملو از کشتار و کودتا و قتل و غارت است. همه های و هموی ها به خاطر دلیل تر کردن دولت است. دولتی که پایگاه داخلی اش را از دست بدهد - که داده - چاره ای جز پناه بردن به دامان اربابان اش نخواهد داشت. در هر زمان بنا به مقتضیات بازیگر جدیدی وارد صحنه مس شود و اینک ترکیه از این خوان یغما به سهم خواهی برخاسته است. اینجاست که می گویم اخلاق برای اینها مفهومی ندارد. برای اینها تنها دلار و یورو معنا دارد. نفت معنا دارد و تجارت مواد مخدر.

خیلی ها با قاطعیت می گفتند دیگر امکان تکرار وقایع دهه 60 ناممکن است!!؟ حالا که هیئت های مرگ دوباره فعال شده اند چه حرفی برای گفتن دارند؟

## آیا می توانیم با ایجاد شوراهای ضد سرمایه داری از وضعیت کنونی در آییم ؟

گروهی از فعالان ضد سرمایه داری گیلان

با سلام به شما کارگران و همزنجیران. خسته نباشید !

سالیان سال است که ما در رنج و عذاب زندگی می کنیم ، پدران و پدربزرگان ما کارگران نسل در نسل زندگی کردند و نصیبشان فقر بود و تنگدستی . چرا؟

فرزندان ما کارگران حسرت یک زندگی راحت و بدون دغدغه را به دل دارند .

با اخراج و بیکار شدن ما، فرزندان و جگرگوشه هایمان مجبور می شوند در سخت ترین و بدترین شرایط کارگری حتی روزانه 14 الی 16 ساعت در تعمیرگاه ها، کارگاه های زیرزمینی، دستفروشی در خیابان ها برای لقمه ای نان، کودکی و نوجوانی و جوانی خود را از بین ببرند .

همیشه مشکلات و خطرات، سوء استفاده، اعتیاد، فرار از خانه و هزار کوفت و مرض دیگر آن ها را تهدید می کند .

اگر فرزندان ما شانس بیابوند و ما از حیره زندگیمان بزنیم و با خون دل خوردن و قرض و قوله آن ها را به دانشگاه بفرستیم پس از پایان تحصیلات و - اگر پسر باشند - گذراندن دوره سربازی به علت نداشتن پارتی و آشنا و پول ، بیکار می مانند و یا مجبور می شوند با دستمزد خیلی کم ماهیانه بین 100 الی 200 هزار تومان مشغول به کار شوند که می دانیم هزینه کرایه ماشین و خرج پوشاک آن ها هم نمی شود . چرا؟

در مقابل، سرمایه داران شیره جان ما را می مکند و صاحب ثروت های کلان و افسانه ای می شوند. این قانون نوشته و نانوشته را چه کسانی پاسداری می کنند؟

به نظر ما، جواب همه این چراها و سئوال ها یک کلام است: ما کارگران هرچه می کشیم از دست **سرمایه** یعنی رابطه خرید و فروش نیروی کار می کشیم و دولت هم با تمام دم و دستگاهش از آن پاسداری می کند.

درست به همین دلیل، هرزمان که ما نسبت به سرمایه، این رابطه وحشیانه استثمار نیروی کار و تولید اضافه ارزش اعتراض یا اعتصاب یا انقلاب کردیم، به شدت سرکوب و محاکمه و زندانی و حتی اعدام شدیم. کشته ها دادیم و زمانی که زورمان به آن ها چربید به نام مشروطه، قانون اساسی، جمهوری اسلامی، دموکراسی و مردم سالاری و خیلی چیزهای دیگر نسخه پیچیدند و کلاه گشادی سرمان گذاشتند و یا جنگ به راه انداختند و به خاطر فرار از انقلاب به نام در خطر بودن مملکت و خیلی چیزهای دیگر ما را به مسلخ فرستادند و نانشان را به کاسه خون دل ما زدند و خوردند.

راستی تا چه زمانی ما باید شاهد شکست های پی در پی یکدیگر نه تنها در ایران بلکه در سراسر دنیا باشیم؟ دلیلش چیست؟ عیب کار کجاست؟

مگر مبارزات ما علیه سرمایه داری نبوده است؟ پس چرا نتیجه نداده است؟ آیا می توانیم همه چیز را به سرکوب نسبت دهیم و بگوییم دولت سرمایه داری باعث شکست ما بوده است؟ در این صورت، آیا از ما نخواهند پرسید: مگر قرار بوده دولت سرمایه داری باعث پیروزی ما شود؟! مسلم است که دولت سرمایه داری برای دفاع از این نظام کارگران را سرکوب می کند. پس باید علت های شکستمان را در چیزهای دیگری جستجو کنیم. مثلا یکی از این علت ها می تواند شکل و شیوه و هدف متشکل شدن ما باشد. به عبارت دیگر، اگر تشکل را به سلاح کارگران برای مبارزه با سرمایه داری تشبیه کنیم، باید بپرسیم: آیا سلاحی را که تا کنون انتخاب کرده ایم لازم و کافی و کاری بوده است؟

به طور مثال، در دورانی پدران ما سازمان های کارگری مانند سندیکاها و اتحادیه ها درست کردند. و هنوز هم برخی از کارگران دنبال چنین سازمان هایی هستند. اما با وجود کشته دادن و زندانی شدن و بیکار شدن یا چیزی به دست نیاوردند و یا اگر دستاوردی هم داشتند کم کم از جنگشان بیرون کشیدند. چرا؟

به نظر ما، یک علت اصلی این امر آن بوده است که این سازمان ها نقش خود را فقط چانه زنی در مورد نرخ خرید و فروش نیروی کار دانسته اند و کاری به این نداشته اند که اساسا انسان چرا باید مجبور باشد برای زندگی کردن نیروی کارش را بفروشد. آن ها می گفتند و می گویند اگر سرمایه دار نباشد پس کارگر از کجا نان بخورد؟ هیچ وقت فکر نکرده و نمی کنند که اصلا چرا باید یکی کار کند و حاصل زحمتش را یکی دیگر بخورد؟ چرا ما باید نسل اندر نسل کارگر باشیم و جان بکنیم و همیشه از همه چیز محروم باشیم و یکی دیگر در ناز و نعمت زندگی کند در حالی که این ما هستیم که جیب های او را پر می کنیم و با کارمان ثروت روی ثروتش می گذاریم؟ اصلا چرا باید ثروت و قدرت و مدیریت و قانون و دولت دست کسانی باشد که از قبل کار نسل اندر نسل ما کارگران به اینجا رسیده اند؟ ما که چنین ثروت و قدرتی را در همه دنیا تولید می کنیم چه کسی گفته خودمان نمی توانیم این جامعه را اداره کنیم؟ سندیکاها و اتحادیه ها پرداختن به مسئله نابودی سرمایه داری را به احزاب مافوق خود سپردند و هنوز هم همین کار را می کنند. حال آن که این احزاب فقط و فقط در فکر به قدرت رسیدن بوده اند و به تنها چیزی که کار نداشته اند مبارزه برای از میان برداشتن این نظام مبتنی بر خرید و فروش نیروی کار بوده است.

کارگران در دوره هایی از مبارزاتشان چه در ایران و چه در کشورهای دیگر سرمایه داری شوراهای را برپا کردند. قدرت این شوراهای خیلی بود. محدودیت های سندیکاها را نداشتند و حتی در مواردی توانستند دولت سرمایه داری را سرتنگون کنند. اما پس از مدتی یا به علت نابود نکردن کل ماشین دولتی سرمایه داری شکست خوردند یا وظیفه خود را بازم به احزاب مافوق سپردند و به همین دلیل کم کم کمرنگ شدند و از صحنه مبارزه سیاسی با سرمایه داری کنار زده شدند یا به علت نداشتن افق مبارزه آگاهانه با سرمایه داری از محتوای ضدسرمایه داری خالی شدند و به دست عوامل سرسپرده و فریبکار سرمایه داری افتادند و یا این که سرمایه داران با ساختن تشکل هایی مثل «شورای اسلامی کار» به نام شوراهای ریشه شوراهای واقعی ضدسرمایه داری کارگران را زدند.

مثال زیاد داریم که بماند به وقتش. ولی هدف، طرح این سئوال است که **آیا ما کارگران با درس آموزی از گذشته می توانیم با ایجاد شوراهای کارگری ضدسرمایه داری از این پراکندگی در بیاییم، همگی متحد و یکپارچه علیه نظام سرمایه داری بجنگیم و سرش را به طاق بکوبیم؟**

پیشنهاد ما این است که بیاییم برای شروع این کار همفکری کنیم. تجربیاتمان در مورد شوراهای واقعی ضدسرمایه داری و پیشنهادها و راهکارهایمان را در این مورد بنویسیم و در معرض قضاوت یکدیگر قرار دهیم. چاره دیگری نداریم.

**چاره ما کارگران وحدت و تشکیلات شورائی کارگری ضدسرمایه داری است**

**گروهی از فعالان ضدسرمایه داری گیلان**  
88/8/15

بقیه از صفحه 16 .... چرا بحران اقتصادی را پایانی نیست؟

(۱) بازگشت رشد جهانی در نیم ساله دوم ۲۰۱۰ به قول صندوق بین المللی پول و بانک مرکزی آمریکا و اوائل ۲۰۱۰ به عقیده سازمان همکاریها و توسعه اقتصادی (اوس دی ای)

(۲) گزارشهای سریع، انستیتوی ملی آمار و تحقیقات اقتصادی ۱۵ ماه مه ۲۰۰۹

(۳) همانطور که (اوس دی ای) بدون ترس از تناقض گویی توصیه می کند: «وقتی فعالیتها دوباره شروع می شود، مناسب است که با کاهش کسری بودجه و باحمله (به نظرم کلمه بیجاست. نویسنده) به تراکم مخارج اجتماعی، امور مالی دولت را تثبیت کنیم» چشم

(۴) Fortune Magazine, 12 mai 2009, «The public pension bomb» Voir

(۵) نوشته دارل دوفی استاد دانشگاه استنفورد که در روزنامه لوموند ۱۶ مه ۲۰۰۹ آمده است

(۶) به گمان صندوق بین المللی پول، زبان آژانس های اقتصادی از اول بحران تا کنون به ۲۸۰۰ میلیارد یورو میرسد که دو سوم آن شامل بانکها می شود.

(۷) مقاله ابراهیم وارد در لوموند دیپلماتیک ماه اوت را بخوانید: «مدفوع، داغ رسوائی بر چهره دیده بانان شفافیت معاملات مالی» <http://ir.mondediplo.com/article1456.html>

(۸) ای ای سی بیس از ۳۰۰۰ کارمند و بودجه ای معادل یک میلیارد دلار دارد. مجله لژکو پاریس ۱۶ و ۱۷ ماه مه ۲۰۰۹.۱۰.۱۴

(۹) فیکارو، پاریس ۱۸ و ۱۹ آوریل ۲۰۰۹.۱۰.۱۴

(۱۰) تحلیل در مورد اثر قیمت بالای نفت بر اقتصاد». آژانس بین المللی انرژی، ماه مه ۲۰۰۴.

(۱۱) ارقام سال ۲۰۰۸. اداره سنسوس در مورد ۲۷ کشور اتحادیه اروپا

(۱۲) ایزابل بیور را بخوانید «مذهب ۱۵ در صد» لوموند دیپلماتیک مارس ۲۰۰۹

(۱۳) ژاک سایر را بخوانید «بازگشت اصول حفظ منافع تجارت داخلی و خشم مخالفان آن» لوموند دیپلماتیک مارس ۲۰۰۹-۱۰-۱۵

(۱۴) پل گروگمن، چرا بحران پیوسته بازگشت می کند؟ انتشارات سوی پاریس ۲۰۰۰. Paul Krugman, Pourquoi les crises reviennent toujours, Seuil, Paris, 2000.

(۱۵) ای سی ای کنفرانس مطبوعاتی ۲ ژوئیه ۲۰۰۹

## پیرامون وحدت تئوری و گرایشات نوین

نویسنده: مایک ایلی، ترجمه: م. مینایی \*

### لزومی ندارد با گرایشات و اندیشه های جدید دیگران به منابه ارتداد از خلوص مذهبی برخورد شود. (مایک ایلی)

در این نوشته می خواهم پیرامون نظریات " تل نات لای" ( سایت TNL ) در خصوص اشاره به نام تروتسکی از سوی یکی از رهبران مائوتسیست نپال، مطالبی بیان کنم.

اولاً کل مطلب این است که شفاف بودن و انقلابی مخلص بودن به معنی فرقه ای بودن نیست. طرفه اینکه یکی از چالش های چپ همین موضوع " فرقه" است. چون ضدیت با فرقه گرایی پرچم رفرمیسم است. من فکر می کنم - آنگونه که همه ما مشتاقیم - امکان انقلابی مخلص بودن و در عین حال ضد فرقه بودن با تمام اسباب و ملزومات اش برای همه ی ما موجود است.

TNL بطور خلاصه می گوید:

" من از دیدن نقل قولی از تروتسکی از سوی بانارای صرفاً به خاطر ایجاد شدن ترکی در اندیشه بسته دگماتیست ها بسیار خوشحال شدم... کاش چنین امری در همه مرتدین از گرامشی گرفته تا فانون و دیگران روی می داد. هوشیار بودن در برابر اندیشه های ارتدادی برای تئوری انقلابی حیاتی است... دیدگاه دارای خلوص علمی از ارتداد هراسی ندارد و آگاه است که ایده های مردود همواره با تجارب جدید و یا پیشرفت های ایدئولوژیک در سایر حوزه ها ، مجدداً خودنمایی می کنند."

نقد تروتسکیستی ساختمان سوسیالیسم در یک کشور از اینرو عمدتاً پرولماتیک است که به لحاظ سیاسی موجب ناکارآمدی می شود زیرا در خصوص محدودیت های آنچه که می تواند بدست آید به لحاظ تحلیلی نادرست است و احیای آن در کشوری بسیار کوچک در جهان تمرکز یافته به نظر صحیح نمی آید."

فکر می کنم از جنبه های مختلف می توان به این موضوع پرداخت:

1- تهدید و متهم کردن عقاید به ارتداد باب بحث و تبادل نظر را قبل از پرداختن عمیق به موضوعات مطروحه می بندد. این شیوه برخورد هولناک است. کمونیسم ، مذهبی یا دگرترین مذهبی و کافرین و مرتدین مخصوص به خود نیست.

در تاریخ به موازات برخورد کمینترن با تروتسکیسم و ( سایر جریانات) به منابه جریانات ارتدادی، با گرایشات چپ نیز به عنوان جریانات جاسوسی و کودتاگر و ضدانقلابی مسلم ، سیاست فوق العاده سکتاریستی نیز پیش برده شده که امثال آن را تنها در فرقه های کوچک پروتستان مسیحی می توان سراغ گرفت.

لازم است با ایده ها به روشنی و صراحت برخورد کرد. حتی اگر معتقد باشیم که آن ایده ها و برنامه ها مطلقاً نادرست اند. چون تنها از بحث بر سر ایده هاست که موجب تعمیق و غنای اندیشه ها و دستیابی به یک متدولوژی قابل اطمینان خواهد شد. و(همانگونه که عده ای خاطرنشان کرده اند) گاهی در لابلای ایده ها و نظریات نادرست هم چیزهایی برای آموختن وجود دارد.

2- به نظر من لازم است خطوط اصلی گرایشات نوین را که موجب سازمانیابی مجدد انقلابی در عصر ما می شود را دریابیم. زیرا بطور شگفت آوری حاوی نکات بدیعی در خود هستند.

این موضوع چند نکته تبعی دارد:

الف- بنظر من هم به سازمانیابی مجدد و هم به شناخت خطوط گرایشات نوین نیازمندیم. منظور من اتحادهای موقت بیمعنی بر اساس ظواهر فریبنده اتحادها نیست. زیرا تدارک انقلابی نیازمند انجام کارهای خاص و احتراز از بعضی کارها ک دیگر است. زیرا بعضی از تجزیه و تحلیل ها راهنماهای مناسبی برای اعمال انقلابی هستند و بعضی دیگر به بیراهه هایی ختم می شود که انقلاب را در مرداب گرفتار می کند.

ب- من گمان نمی کنم که گرایشات نوین همان خطوط به روز شده قبلی باشند. هرچند که به نظر می رسد حقایق و سنتزهای مورد استناد کنونی ما بر یافته ها و رسوبات نظری کمونیست های قبلی قوام یافته است.

با استناد به تاریخ: گمان نمی کنم ما " امین " گوی صرف به تحلیل های حاصله از جدلیات مارکس-باکونین/دورینگ و بعدتر از آنها لنین- کائوتسکی، استالین- تروتسکی و حتی بعدتر مائو-خروشچف ---هستیم بلکه براحتی می توانیم با مطالعه تاریخ اصول نظری خود را برای مسائل امروزی بدست آوریم. به عبارت بهتر، به لحاظ متدولوژیک عمومیت جهانی دادن به " آنچه مارکس گفته " و بعد " آنچه لنین گفته " بدون توجه به شرایط و موقعیت های ویژه دوران آنها و نگرش انتقادی در پرتو تجارب تفکرات نوین امروزی ، نادرست است. می شود دلایل زیادی برای این گفته آورد:

نخست اینکه، بعضی از چیزهایی که در این پنجاه سال گذشته آموخته ایم بر نتایج حاصله از مارکسیسم پیش از آن سالها تاثیر می گذارد، دوم اینکه، بعضی چیزها امروزه صحت و اعتبار خود را از دست داده اند و مثل امور سابق براین نیستند.

نمونه: در مبارزه بر سر " سوسیالیسم در یک کشور" همواره بر این اعتقاد بودم که شوراهای آشکارا نیاز به تلاش جهت وارد آوردن فشار در مسیر ساختمان سوسیالیسم در دهه 1920 ( فقط هرجا که لازم بود) داشتند. در غیر این صورت چه جایگزینی برای اینکار بود؟ اما در عین حال فکر نمی کنم این تحلیل بتواند همه مسائل و مشکلات را اعم از پیگیری ساختمان سوسیالیسم مستقل از بازار جهانی در دنیایی که سرمایه داری در آن حاکم است ، توجیه کند. هنوز هم مسئله ساختمان سوسیالیسم در یک کشور فقیر بسیار کوچک و نیاز به آغاز انقلابات سوسیالیستی در دیگر کشورها در این مسیر وجود دارد و اینکه چگونه در بازار جهانی متمرکز شده کنونی می توان در غیاب انقلاب در کشورهای دیگر و بدون یاری نجات بخش آنها ساختمان سوسیالیسم را به سرانجام رساند...

صرفاً با گفتن اینکه " استالین این مسئله را در 1924-1927 بدرستی حل کرده است ، حالا مشکل شما چیست؟ چرا امروز این مسئله را علم می کنید ؟" موضوع حل و فصل نمی شود.

مائو گفته : " مطالعه انتقادی، آزمون مستقل "

3- فکر نمی کنم مغلظه و یا همه مسائل را با یک چوب راندن امری کارساز باشد.

من قویاً معتقدم منحصر کردن تئوری کمونیسم به سه یا پنج نفر کار درستی نیست . هستند دیگرانی که با حدیث و بصیرت به امر تئوری انقلاب پرداخته اند که باید با امتنان از آنها آموخت ( از جمله آلتوسر، گرامشی ، ماریاتیگی ، مازومدار، کاپیاکایا، بادیو، پراچاندا، فریرو چند تن دیگر...) اما گمان نمی کنم تئوری انقلابی موزائیکی از منتخبات باشد که بتوان تکه های آن را از اینجا و آنجا کنار هم چید ؛ تکه هایی که هر کدام خص جداگانه و منحصر بفرد خود را دارند.

فکر می کنم نیاز به روندی از سنتز انتقادی داریم - تلاش برای رسیدن به تئوری منسجم ( به جای " اتیک موقعیتی " در رابطه با ایده ها) . به نظر من لازم است بطورخلاقانه از مجموعه ای از ایده ها جوهر سازنده شان را اخذ کنیم ( هم از ایده های درست و هم از ایده های اشتباه ) ؛ اما در عین حال باید به سنتزی برسیم که بتواند ایده ای منسجم و برنامه و شیوه ای یگانه در اختیارمان قرار دهد. ( چیزی که آن را انسجام کمونیستی در نامه شماره 9 نامیده ایم).

بنابر آنچه گفته شد نظر من با نسبی گرای و گلچین کردن ایده ها که گرایشی قوی در میان بعضی از گرایشات نوین است تفاوت دارد.

4- به نظر من باید روی فلسفه و مسائل اتحاد سیاسی که مائوئیست های نهالی ( در نامه سرگشاده شان به RCP) پیش کشیده اند بیشتر دقت کنیم.

" ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی ، فلسفه انقلاب هستند که نه تنها به جامعه بلکه به تفکر انسانی هم تعمیم می یابند . وحدت و تنازع اضداد از اصول بنیادی آنها است. مفهوم آن این است که هر پدیده ای به دو بخش تقسیم می شود و هریک از دو وجه به ضد خود تبدیل می شود. ما فکر می کنیم موضوع آخر مسئله اصلی برای ما کمونیست هاست.

اعتقاد ما بر این است که در گذشته ICM در مجموع از درک کلیت این قانون دیالکتیک ناتوان بوده است. طبقه ما در گذشته و حال توجه عمیقی به مسئله " یک به دو تقسیم می شود " معطوف داشته است اما دانسته و ندانسته از درک و بکارگیری عملی این مسئله اساسی که یک وجه به وجه دیگر تبدیل می شود بدور بوده است. دلیل این درک فراموش شده ، حداقل در عمل، طبقه ما دیالکتیک نفی را در مبارزه ای دو خطی بکار برده و به جای ایجاد وحدت از طریق ایجاد جو مادی سالم که در آن رفقای خطاکار مواضع و رفتار خود را اصلاح کنند ، موجب ایجاد افتراق در میان صفوف ما شده است. به عبارت دیگر، طبقه ما عملاً به جای پیشبرد سیاست وحدت - مبارزه - تغییر ، سیاست وحدت- مبارزه- انشعاب را پیش برده است. " نتایج فلاکتباری که امروزه کمونیست ها با آن روبرویند این حقیقت را اثبات می کند. رفقا باید این سیاست را تصحیح کنند و حزب ما در این مسیر تلاش می کند."

5- خصوصاً در مورد مساله تروتسکی من همواره مخالف این بودم که از تروتسکی هیولایی ترسیم شود( او را مهره و عامل امپریالیسم جا بزنند و یا مثل یهودای ضد مسیح ترسیم اش کنند) او یکی از رهبران انقلابی اتحاد شوروی بود که ( از سالهای 1905 تا ایجاد ارتش سرخ ) تلاش زیادی در آن کشور انجام داده است؛ و من در همه طول زندگی ام آثار و تئوری های او را با دقت فراوان خوانده ام. اما...

لازم است بگویم که از بین رهبران نظری و سیاسی کمونیست نوشته های تروتسکی به نظر چندان عمیق و جالب نیامده است. به نظر میرسد نظریات تروتسکی تجسمی از سوسیالیسم اروپایی است که بیشتر به مطلق گرایی، تقلیل گرایی، تئولوژی، ایدئالیسم ابژکتیو، نظریه نیروهای مولد ، اکونومیسم کارگری، شوینیسم اروپایی و ... گرایش دارد تا سایر مسائلی که از کمینترن منتج شده اند. بسیاری از اشکال ایدئولوژی و فلسفه استالینی که به آنها انتقاد داریم ، غلیظ ترش حتا در نظریات تروتسکی دیده می شود. همچنین به نظر من تاریخ ، سیاست های خاص تروتسکی را نقض کرده است ( همانگونه که در مقاله ناندو " بیرحمی تاریخ در رابطه با تروتسکی " بویژه تئوری وی " کدام اشتباهات در اتحاد شوروی روی داد" آمده است) در زیر مواردی را که در نظریات و تئوری های وی نقش بنیادی دارند و به نظر من نادرست هستند را ذکر می کنم:

از نظر من تروتسکیسم با مجموعه ای از مواضع ایدئولوژیک و سیاسی شناخته می شود ( بر خلاف گرایشات متنوعی که امروزه لاقیدانه خود را تروتسکیست می نامند).

- انقلاب دائم----مخالف دیدگاه کمونیست هایی که در ممالک فقیر به دنبال انقلاب ضدفئودالی-ضدامپریالیستی هستند( سوسیالیسم را از طریق انقلاب دو مرحله ای دمکراتیک نوین پیگیری می کنند)
- تئوری دولت کارگری منحنی و مفهوم بوروکراتیک آن( به مثابه یک طیف) که به جای پیشبرد سیاست انقلابی به خودمختاری و اتکا به خود آگاهی می اندیشد
- تئوری دولت کارگری از شکل افتاده ( که نیاز به حزب تروتسکیستی را نفی می کند و مدعی تئوری " انقلاب با ابزار از کار افتاده " است)
- دیدگاه سکناریستی و ویژه ای در خصوص ماهیت احزاب پیشاهنگ و نقش برنامه تاریخی " تداوم" در پیشرفت آنها
- برنامه انتقالی تروتسکی ( برای نمونه دیدگاه ویژه ای در خصوص کار جمعی در دوران نبود وضعیت انقلابی که به نظر من معادل اکونومیسم کلاسیک است)
- دیدگاه ویژه در خصوص سوسیالیسم ( انگاره هایشان در باره سیستم جهانی، فرم های انقلابی ، مبنای لازم برای فراوری و...)
- تئوری توسعه نیروهای مولد( برای نمونه به نظر من دیدگاه استالین و تروتسکی و بعدتر سیاست های ریویزیونیست ها در این خصوص مشابه هم بوده و در مجموع دید مکانیکی در خصوص تعامل سیاستمداران و نیروهای مولد دارند)
- دیدگاه اروسنتریک ویژه ای در خصوص طبقه کارگر و گذار به سوسیالیسم دارند
- دید دهقانی و ضد فئودالی در خصوص پروسه انقلابی جهان که منجر به تحقیر انقلابات ضد استعماری در 50 سال گذشته ( و نفی وجود وظایف باقیمانده ضد فئودالی انقلاب در کشورهای نظیر پرو، نپال، و اکثر مناطق هند) می شود.
- دیدگاه ویژه در باره جبهه متحد طبقه کارگر ( بر اساس تحلیل های ویژه دوران ضدیت کمونیستها- سوسیالیستها در آلمان) و ( به عنوان بخشی از آن ) نظریه خاصی در باره فاشیسم ( کاملاً متفاوت از تحلیل های بعدی کمینترن : " فاشیسم عبارت است از دیکتاتوری آشکار تروریستی بخش فوق العاده ارتجاعی بورژوازی")

البته تعداد دیگری از مسائل تبعی و ثانوی ایدئولوژیک و سیاسی وجود دارد: دیدگاه تروتسکیستی در باره هنر و فرهنگ، تئوری تروتسکیستی دکنترین نظامی( کاملاً متفات از دیدگاه مائو)، تئوری فوق العاده مکانیکی و غیردیالکتیکی از " توازن نیروها"، نظریه در باره تاریخ که بخش زیادی از تئولوژی هگلی را وارد مارکسیسم می کند.

منظور من از ذکر این موارد این است که باید اجازه دهیم تا موضوعات متنوع در حوزه بحث و تبادل نظرما قرار گیرد . سالهای زیادی را صرف اجتناب از مطالعه نظریات تروتسکی و لعن و نفرین کسانی که نام تروتسکی را می برند کرده ایم بدون اینکه وارد جدل سازنده با آنها شویم ( بهتر است اگر نیازی به جدا کردن خطوط سیاسی و اعتقادی باشد بعد از مباحثات و تبادل افکار بصورت سازنده انجام گیرد) . همچنین در مباحثاتی از این نوع که در آینده خواهیم داشت من در برابر نظریات تروتسکی و تروتسکیست ها از آغار تاکنون خواهم بود چون به نظر من اشکالات اساسی در آنها موجود است.

تاکید می کنم:

نیازی به برخورد عقده ای و تقلیدی و کورکورانه با گرایشات متنوع گذشته دور و نزدیک نیست . این شیوه برخورد نادرست است. در مباحثات جاری در خصوص ایده ها و خطوط سیاسی به نظر من باید همه گرایشات نوین را در طول زمان و بطور جمعی مورد بررسی قرار داد.

\* م. مینایی این مطلب را به درخواست هیئت تحریریه نشریه «بسوی انقلاب» ترجمه کرده است.



## افسونهای سردمداران سیاسی، ادامه نابخردی اقتصادی - لوموند دیپلماتیک

## چرا این بحران اقتصادی را پایانی نیست؟

گاه افتان و گاه خیزان اقتصاد جهانی پاورچین از میان رودی که رو به خشکی دارد به پیش می رود. ولی تا کنون با دو مسیر دور از هم (واگرا). یکی مسیر بند بازان سرمایه داری مالی، که بدون مخاطره و بی اینک کفش هایشان تر شود شادی درآمدهای کلان را باز می یابد، و دیگر مزد بگیرانی که در آبهای سیاه سیر قهقرائی اقتصاد غوطه ورنند. یکسال بعد از سقوط بانک لهنم برادرز، سرمایه داری مسیر افسار گسیخته اش را از سر میگیرد. گویا هیچ اتفاقی نیفتاده است.

در حالیکه اثرات ناخوشایند بحران اقتصادی و مالی از زمان شروع آن در پائیز ۲۰۰۸ را پایانی نیست، در بهار ۲۰۰۹ شاهد افسانه هائی تخیلی در مورد بازگشت سریع آن دلبر یگانه هستیم: رشد اقتصادی، هیچ چیز فراموش نشده: بالا و پایین شدن (کم رنگ) معیارهای بورس، بالا رفتن (نا پایدار) بازار مواد اولیه و انرژی فسیلی، کم شدن شتاب بیکاری در آمریکا و پیش بینی رشد دلگرم کننده بانک مرکزی آمریکا، باز نگری پیش بینی رشد (۰.۱٪) تولید ناخالص ملی در سال ۲۰۰۹ از سوی بانک مرکزی فرانسه، اعلام بهبود چشم انداز رشد جهانی در سال ۲۰۱۰ از طرف صندوق بین المللی پول، جهش تولید صنعتی در ماه مه در آلمان، سود (نا چیز) بانک سوئیس ژنرال در نیمه دوم ۲۰۰۹ و سود با اهمیت تر بانک گولدن ساکس در وسط سال، بازپرداخت پیش از موعد کمک دولت توسط بانکهای آمریکا و غیره.

بجای پافشاری بر نا درستی این پیش بینی ها، بهتر است از خود این سوال را بکنیم آیا این پرتو که در انتهای تونل می بینیم نورافکن ترسناک یک قطار نیست که از جهت مقابل می آید...؟ ولی به فرض اینکه سناریوی خوشبینانه ای هم در پیش باشد (۱)، بیکاری در طول سالهای ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ به دلیل ضعف فعالیت مجدد، ادامه خواهد یافت. حوزه یورو در سال ۲۰۱۰، ۱۱.۵٪ بیکاری خواهد داشت (بجای ۷.۵ اوتل سال ۲۰۰۸). فقط در فرانسه ۱۸۰ هزار شغل در ۲ ماهه آخرسال ۲۰۰۸ (۲) از دست رفته است، اداره کار یابی پیش بینی حذف ۵۹۱ هزار شغل در سال ۲۰۰۹ را می نماید. در آمریکا که ۷ میلیون نفر تا کنون کارشان را از دست داده اند، در اوایل سال ۲۰۰۹ هر ماه ۶۰۰ هزار نفر بیکار می شوند و این بیم وجود دارد که در پایان سال با ۱۰٪ بیکاری روبرو شویم.

در مجموع به عقیده سازمان بین المللی کار، این امکان وجود دارد که بحران بین ۳۹ تا ۵۹ میلیون بیکار ایجاد کند و ۲۰۰ میلیون کارگر به صف آنهائی که کمتر از ۲ دلار در آمد دارند، اضافه شود. در چنین دور نمائی، رشد کم رقم پیش بینی شده توسط نهادهای برآوردهای اقتصادی نمی تواند سرعت همه نابسامانی ها را از بین ببرد.

حتی اگر چنین رشد اقتصادی ای از راه رسد... (چون بسیار نامحتمل است اگر تصور شود که دیگر دوران جهش های مصیبت بار بحران به پایان رسیده است)، بی شک بدم هائی با عملکردهای تاخیری بر جاست که طول فتیله ها و قدرت انفجاریشان برای ما روشن نیست. برای مثال ویرانی شرایط اقتصادی، با افزایش قابل ملاحظه عدم پرداخت وامها (از طرف خانواده ها و شرکتها) می تواند دور دیگری از شکستهای مالی برای بانکها را به دنبال داشته باشد، که به باور بانک مرکزی اروپا، بانکها باید منتظر از دست دادن مبالغی حدود ۲۸۳ میلیارد یورو در سال ۲۰۰۹ باشند. حتی در مورد توانائی آنها در مقابله با چنین امری سوال نیز نمی شود، چراکه همه می دانند که می شود بروی سخاوتمندی دولت حساب کرد.

در این مرحله از بحران نمی توان خطر سقوط بهای اوراقی مانند قرضه های ملی را که از عدم اطمینان «سرمایه گذاران» به قرضهای دولتی ناشی می شود، از نظر دور داشت (در واقع مسئله بی اعتمادی «واسطه های مالی» است: آنهائی که پولهایشان را به خرید این اوراق اختصاص می دهند که در نقطه مقابل سرمایه گذاری تولیدی است)

به حق یا ناحق، ترس از اینکه که دولت ها باید در سالهای ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ مبالغ نجومی برای پرداخت زیانهایشان قرض کنند، و در نتیجه منجر به بالا رفتن نرخ بهره شوند، و نیز هراس از افزایش عدم باز پرداخت دولت ها، می تواند باعث آن شود که واسطه های مالی در مورد اوراق دولتی محتاطانه تر عمل کنند.

پائین آمدن قیمت این اوراق به دلایل فوق (که معادل بالا رفتن نرخ بهره است) دولت ها را با مشکلات رو برو خواهد کرد، و درست زمانی که قرضهای آنها به مرحله انفجار رسیده، پرداخت سود اضافی نیز بر آن افزوده می شود. در چنین وضعیتی اگر سیاست مداران مجددا فضیلت مالیات را کشف نکنند ویا نهادهای مالی نپذیرند که بدهی های دولتی را با وام هائی با نرخ نزدیک به صفر پوشش دهند، خروج از این ماجرا حتما مثل همیشه به ضرر پائینی ها خواهد بود: حذف خدمات عمومی (۳) و حمایت های اجتماعی. امری که البته طبیعتا منجر به تقویت احتمالی رشد اقتصادی و بالا رفتن تقاضا نمی شود.

## ژاندارمی با چشمان بسته

تمام اینها البته قابل پیش بینی است\* ولی بمب های دیگر در کجا هستند؟ در ورشکستگی اعلام شده ایالت کالیفرنیا، که برای تصویب افزایش هر گونه مالیات نیاز به دو سوم آرای پارلمان دارد و این (غیر ممکن) است ودر نتیجه باید مخارجش را با امضاء قبول قرض پرداخت کند(۴)؟ در ورشکستگی قریب الوقوع صندوق بازنشستگی کارمندان دولت ایالت نیو جرسی، کالیفرنیا و ایلینویز که به ناروا کمتر از ارزش واقعی ارز یابی شده و در طی دو دهه توسط مسئولین سیاسی نالایقی که قادر به افزایش مالیات نبودند غارت شده و در بحران بورسی سال ۲۰۰۸ ۲۰٪ ارزشش را از دست داده است؟ و یا در انبوه ۵۰۰ هزار میلیارد دلار اوراق پو شالی\*، گره خورده با انواع معاملات مشتقه (در واقع فرآورده هائی با هدف سر پوش گذاشتن به مخاطرات ناشی از مبادلات ارزی، نرخ بهره، یا عدم پرداخت وام) که بین نهادهای مالی مبادله می شود؟ در صورت لرزشی تازه، سقوط ارزش این اوراق می تواند منجر به از دست دادن مجدد ۳۵۰۰ میلیارد دلار(۵) شود. رقمی حدودا معادل زیان مالی بحران ساب پرایم بدون در نظر گرفتن ارقام بعد از اعشار(۶) می خواهیم با این تفکر خود را راضی کنیم که ایالات متحده و اروپا با ایجاد و یا آمیزش نهادهای کنترل، تنظیم و پیش بینی مکانیسم رفع خسارت، در حال کوشش برای تنظیم و تعدیل این بازارها هستند. ولی تا حدودی همین نهادها هستند که نتوانستند نه بحران ساب پرایم، نه رسوائی هائی از نوع انرون، ورلد کم و یا مدوف را پیش بینی کنند. کمیسیون ایمنی مبادلات، «ژاندارم» بورس آمریکا، در سالهای ۱۹۹۲، ۲۰۰۵، و ۲۰۰۷ سه بار در مورد عملیات مشکوک برنارد مدوف (۷) تحقیق کرده اما تمام آنها بی نتیجه باقی مانده بود. این موسسه باعتبار که گویا یک نمونه در نظارت و تنظیم است، گاه به گاه از خدمات مدوف، رئیس سابق نزدیک (بازار بورس تکنولوژی های پیشرفته. م.)، برای کارشناسی هایش در مورد سازماندهی بازارها نیز استفاده می کرده است. و مانند همیشه بعد از هر شکستی، امکانات مالی و پرسنل این کمیسیون ایمنی افزایش یافته است(۸). می شود گفت که در مورد نظارت مالی، این شوخی معروف ماکسیم شادوک (شخصیتی خیالی مانند ملا نصرالدین. م.) بیش از جاهای دیگر مناسب است: «هر چه ناکامی بیشتر، شانس موفقیت در آینده بیشتر خواهد بود.»

این ناسازگاری خود یکی از عوارض تناقض اساسی دکترین لیبرال است: «اجازه ساختن اجاقهائی در وسط جنگلهای منطقه لاند(در فرانسه) را دادن و پیش بینی افزایش پست های آتش نشانی کردن. «ازبرای نباید دست به هیچ کاری زد که نو آوری مالی را به مخاطره بیندازد. این همانچیزی است که آقای بن برنانک از ترس اینکه کنگره آمریکا هوای نظم دادن بسریش بزند، به مسئولین بانک مرکزی آمریکا یاد آوری کرد: «ناید سعی کرد چنان محدودیتهای به وام دهندگان تحمیل کرد که از گسترش محصولات جدید وام و خدمات در آینده جلو گیری کند». می شود این سوال را مطرح کرد که به منظور حفاظت چه کار خیر بزرگی می بایست چنین کرد؟ برای اینکه «نوآوری های مالی دست رسی به وام را بهبود بخشیده، قیمت ها را کاسته و انتخاب را افزایش می دهد (۹)». کمتر از ۸ ماه بعد از شروع بحران، چگونه می توان از وجود بمب های تاخیری نهراسید وقتی که سازندگان آنها هنوز در مقام های خود مستقرند؟

حتی اگر زیاد هم واهمه به خود راه ندهیم، ولی می توان درباره توانائی اقتصاد سرمایه داری «پیش تاز» برای یک خیزش در آینده ای نزدیک تردید جدی داشت. در واقع تعدادی از الزامات کلان اقتصادی نه تنها بر جای مانده بلکه در دوران بحران آنقدر سخت و عمیق شده اند که دیگر نمی توان صفت های «تصادفی» و «اتفاقی» را در مورد آنها استفاده کرد.

اگر چه بدهی دولتها به سطح دوران تاریخی بعد از جنگ دوم جهانی نمی رسد، ولی به گفته صندوق بین المللی پول تا سال ۲۰۱۴ برای بعضی از

کشورهای چون آمریکا، انگلستان، فرانسه و بلژیک این بدهی می تواند از مرز ۹۰٪ تولید ناخالص ملی بگذرد- وحتی بیش از ۲۰۰٪ برای ژاپن-، امری که حاصل اثرات همگام نزول درآمد مالیات ها به خاطر سیر قهقرانی رشد اقتصادی، سیاست همیشگی کم کردن مالیات ها و کاهش سرعت تورم است. بدهی خانواده ها، که در مدت بیست سال گذشته جاننشین افزایش(متوقف شده) دستمزدها برای جواگونتی به نیاز مصرف بود، سر به آسمان کشیده است.

در نتیجه هزینه های دولتی و مصرف خانواده ها، یعنی دو پایه اساسی تقاضا در اقتصاد، در سالهایی که پیش روست زیاد پر بار نخواهد بود. ودر مورد تقاضای خارجی نیز، بالا بودن بهای پول این کشورها نسبت به ارزش واقعی آن (لااقل در محدوده یورو) مانند یک ترمز عمل می کند که هرگونه دور نمایی رشد اقتصادی را از بین می برد چراکه چنین رشدی باعث بالا رفتن قیمت مواد خام وانرژی می شود.

کم شدن مخازن انرژی ای که به سادگی قابل استخراج باشند بعلاوه سیاست سرمایه گذاری تقریباً رانت خوارانه ای که در استخراج انرژی فسیلی و تصفیه آن حاکم است و بالاخره گسترش روشهای احتکاری و دلال بازی بورسی در این نوع بازارها در سال های اخیر، قیمت این گونه از انرژی ها حتی قبل از اینکه امید گشایش اقتصادی ای شکل بگیرد، به حالتی انفجاری خواهد رسید.

در چنین وضعیتی پولی که برای خرید نفت از خارج به کشورهای صادر کننده نفت پرداخت می شود در کوتاه مدت به کشورهای مصرف کننده نفت برگشت نخواهد کرد. آژانس بین المللی انرژی در سال ۲۰۰۴ برآورد کرده بود که یک افزایش پایدار ۲۵ تا ۲۵ دلاری هر بشکه نفت منجر به کاهش ۰.۴ درصد در کشورهای عضو (۰.۴۵ در اروپا)(۱۰) می شود. اما چه پیش خواهد آمد وقتی که قیمت از ۶۰ دلار به ۱۵۰ دلار برسد ... آنهم در شرایطی که ۰.۴ درصد تولید ناخالص ملی حدوداً معادل رشدی است که انتظار آن از برنامه راه اندازی اقتصادی در فرانسه می رود؟

همین سوال را می توان در مورد عدم تعادل تجاری کلاسی نمود که چین بین خود و آمریکا و اروپا برقرار کرده است. مسئله، در این مرحله این نیست که آمریکا پس از انداز بقیه جهان را برای جبران خساراتش می بعد، بلکه مسئله اینست که چین زیادی پس انداز دارد. این پدیده محققاً به خاطر سطح بالای پس انداز خانواده ها است ولی در عین حل بیشتر به دلیل مازاد درآمد تجاری چین است که در این شش، هفت سال اخیر سه برابر شده (۳ تا ۱۰ درصد تولید ناخالص ملی)، امری که از یک سو ناشی از منافع سرسام آوری است که شرکتها ی صنعتی عظیم این کشور به دست آورده اند و از سوی دیگر به دلیل تولید محصولات مورد نیاز داخلی در خود کشور است. جذب قسمت بزرگی از تقاضای جهانی، به افزایش سود بخش صنعتی این کشور منجر شد تا جائیکه شاهد افزایش ۷ درصدی نرخ پس انداز خالص شرکتها ی این بخش از سال ۲۰۰۰ به این سو هستیم.

عدم بازگشت منافع پس انداز شده این شرکتها و پس انداز اضافی خانوارهای چینی به جریان تقاضای جهانی، عدم تعادل تجاری را ایجاد می کند که سپس آنها با خوشحالی آنها با سرمایه گذاری جبران می کنند. این بازی در آستانه هر جهشی برای خروج از بحران، تقاضای مصرف کلی جهانی را کاهش می دهد و در اروپا حفره ای به میزان ۱۶۸ میلیارد یورو و در آمریکا معادل ۲۶۸ میلیارد دلار ایجاد می کند.(۱۱)

#### خواست تراکم سرمایه ای سیری ناپذیر

مشکل بتوان تنگناهای اقتصاد کلان را بخاطر نقش ساختاریشان در ناهنجاریهای تقاضای مصرف در سطح جهانی، در حیطه مسائل «اتفاقی» قرار داد. چه می توان گفت در مورد عواملی که حدود یک چهارم قرن نوعی اقتصاد رکود را بوجود آورده اند - و به قول اقتصاد دان پل کروگمن، جایزه نوبل -، مدام در راهی نا هموار، افتان و خیزان و زیر فشار جهانی سازی لیبرال و تسلط مالی بر شرکتها گام برداشته اند ؟ کلمه «ساختاری» برای بیان طبیعت رژیم تراکم سرمایه ای که در تلاطم سالهای ریگان و تا چر پایه ریزی شد، خیلی ضعیف به نظر می آید. در واقع، حد اقل در کشورهای بازار مشترک، پویایی در تراکم سرمایه یک «نقطه قوی» به حساب نمی آید. بدون آنکه صحبت از «نقطه قوی» واقعی بکنیم (نا برابری اجتماعی، رفتار نامناسب نسبت به مزد بگیران و خسارات جبران ناپذیر به محیط زیست). حال آنکه همه چیز حاکی از آنست تا کنون پایه های اساسی این رژیم تراکم سرمایه بر جاست و سیر نزولی رشد اقتصادی ( وبقیه قضایا) ادامه خواهد یافت.

ستون اصلی رژیم تراکم سرمایه مالی، احیاء قدرت سهامداران در شرکتها ی بزرگ در بازار بورس بوده و خواهد بود. این بازگشت سهامداران به نفع احیاء بازار مالی، در سالهای ۱۹۸۰، زیر چهره دلپذیر بیوه کارپائنترا انجام نپذیرفت ( او در اوائل قرن در مجمع عمومی سهامداران شرکت می کرد)، بلکه به واسطه افزایش پر قدرت صنوف های پس انداز عمومی بوجود آمد که در گذار به قرن حاضر بیش از ۵۰٪ سهام شرکتها ی در بازار بورس را در اختیار داشتند. این سازمانهای سرمایه گذاری در بورس و شرکتشان در «مدیریت» شرکتها، آنها را تبدیل به پلیس های واقعی بازار سهام کرد. شرکتها ی که سهامداران را در مرکز سیاست هایشان قرار ندادند، مجازات گشتند و آنها ی که موفق می شدند به ۱۵ تا ۲۰٪ سود دست یابند مورد تشویق قرار می گرفتند (۱۲)

لازم به گفتن نیست که این در خواستهای گزاف که نه برای سرمایه گذاری مناسب بود و نه برای مصرف، از یک طرف موجب شد که شرکت ها سرمایه گذاری هایشان را شدیداً کاهش دهند و فقط در گیر برنامه هایی شوند که اجازه می داد تا به معیار های مالی مورد نظر دست یابند. و از طرف دیگر فشار قابل توجهی به کارکنان و مشاغل وارد آوردند و جلوی رشد مصرف مزد بگیران را بگیرند.

بدین ترتیب پایه های مصرف داخلی در اغلب کشورهای پیشرفته شکننده شد و شرکتها ی «غربی» برای دستیابی به مدینه فاضله به مکانهای دیگر رفتند. در چنین وضعیتی نمی توان ادعا کرد که پویایی اسفبار تقاضای مصرف کلی، که زیر فشار سهامداران سودجو له شده می تواند یک سرمایه داری که همه از آن سود می برند را بوجود آورد و بازگشت مدینت در شرکتها وخوشبختی مزد بگیران و مصرف کنندگان مناطقی که این شرکتها را پذیرا می شوند تضمین کند.

می توان همین مطلب را در مورد آزاد سازی سیستماتیک مبادلات کالا وسرمایه های بین المللی در این بیست سال اخیر بیان کرد که تحت لوای توافق عمومی بروی هزینه های گمرکی و تجارت(جی ای تی تی) و سپس به واسطه سازمان بین المللی تجارت(او ام سی) انجام گرفته است. به رقابت کشیدن تمامی تولیدات، برنامه های سرمایه گذاری و کارکنان کره زمین، کارگران کشور های در حال رشد را به سپاهی ذخیره برای پائین آوردن مداوم دستمزدها تبدیل کرده است (۱۳)

در این مورد نیز نمی توان انتظار داشت که چیزی قادر به عوض کردن جریان در کوتاه مدت باشد. تا این ساعت با رکود موجود، خطر بیشتر این خواهد بود که این فشار مدام بر روی دستمزدها باعث کاهش آن شود و هم اکنون در آمریکا این فرضیه به واقعیت پیوسته است، جایی که دستمزدها هفته ای بعلاوه فقدان امکان مذاکره و کاهش ناگهانی ساعات کار در حال کم شدن است. در اروپا با ایجاد فضای اقتصادی واحد که در عین حال فاقد فضا (سیاستی برای تعیین قوانین مبادلات خارجی و یک سیاست تبادلات ارزی)، فاقد یک اقتصاد واحد است، حد اقل حقوق مناسب با هر کشور) و وحدت( جبران عدم مساوات با انتقال توسعه و پیشرفت)، سیاستهای دامپینگ اجتماعی هنوز روزهای خوشی در پیش رو دارند.

در آخر نباید تردید کرد که افکار مسلط بر اقتصاد در ربع قرن گذشته، سر پیوسته تقاضای مصرف را نا دیده گرفته و برعکس تولیدات تمرکز داشته، بمثابه عاملی ساختاری نقش داشته است؛ بالا بودن حقوق کارکنان، سر سختی بازار کار، مالیات بر روی سرمایه، دیوانسالاری، تنبلی کارکنان در پیدا کردن کار وغیره. با اعتقاد به گسترش رشد بالقوه در دراز مدت، این «روشن بینان» مدام سیاست های به اصطلاح ساختاری را تشویق کردند که بر داشتن نیروی کار در دسترس، سرمایه انسانی و پیشرفت علمی تکیه می کردند...

بدون اینکه بخواهیم به آنها اهمیت فراوان بدهیم، می توان به چنین ایده های آکادمیکی این ایراد را گرفت که آنها نیز به سهم خود مسئول بحران کنونی هستند. اگر چه آنها پیوسته می خواهند این مسئولیت را با دیگران تقسیم کنند. همانگونه که پل کروگمن خاطر نشان می کند: «مجموعه عقاید تو خالی ای که تحت عنوان «اقتصادی متکی بر عرضه» ارائه می شوند، افکاری ابلهانه اند که اگر حمایت گفتاری و نوشتاری رسانه ها و صاحبان ثروت استفاده نمی کردند، نفوذ کمی داشتند.(۱۴)». وقتی که شادی و سر مستی دوران اقتصاد کینزی این دوران پرحادثه سپری شود، بیم آن می رود که عقاید ابلهانه از نو به «گرایش» اصلی بدل شوند. ژان کلود تریشه، رئیس بانک مرکزی اروپا، تزلزل ناپذیر، این چنین ابراز نظر می کند: «آنچه مربوط به سیاست ساختاری می شود، درست آنست که بیش از پیش در حمایت از رشد اقتصادی بالقوه در حوزه یورو کوشش نمائیم...بویژه رفم های بازارهای تولیدی برای کمک به رقابت وتسریع باز سازی رشد تولید لازم هستند. از این گذشته رفم های بازار های کار، می بایست روند مناسب تثبیت حقوقها و تحرک کارگران در مناطق و حوزه ها را تسهیل نماید. در عین حال چندین دستور العمل که در این چند ماه اخیر برای پشتیبانی از برخی از بخشهای اقتصادی تصویب شده را باید به تدریج ودر وقتی مناسب حذف کرد.از این پس ضروری است که تکیه بر تنظیم و انعطاف پذیری اقتصاد حوزه یورو، هماهنگ با اصل اقتصاد بازار با درهای باز و سیستم رقابت آزاد باشد (۱۵)» چراغ کوری در انتهای تونل دیده می شود ... (پایان)